

الفبای زندگی

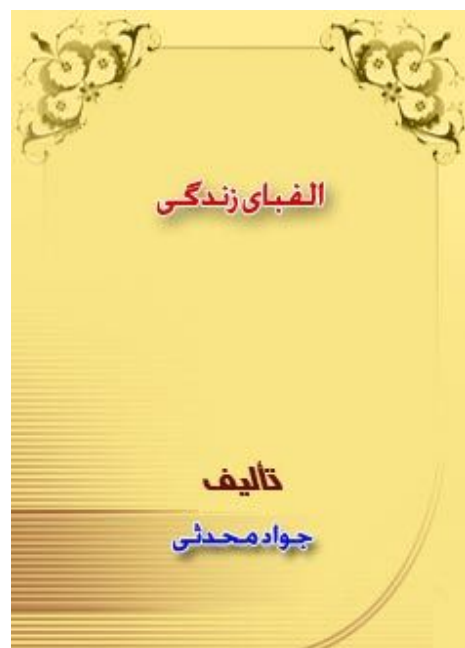
- پیشگفتار
- بخش اول : نهاد خانواده و سازندگی های ازدواج
- نهاد خانواده
- از کشش ، تا تنش
- سازندگیهای ازدواج
- بخش دوم : سلامت خانواده
- معیار گرایی
- نجابت و دیانت
- همسر نمونه
- آتش اختلاف
- حفظ آبرو
- بخش سوم : داور خانوادگی
- شعله اختلاف
- نیاز به داور
- مزایای داور خانوادگی
- طلاق هرگز!
- بخش چهارم : موازنه دخل و خرج
- مداخل و مخارج
- بر اساس خرد یا هوس ؟
- نه اسراف ، نه بخل
- هزینه های لازم
- بخش پنجم : حقوق و وظایف دو جانبه
- شناخت حقوق
- وظایف دو جانبه
- تقسیم کار
- بخش ششم : شورای خانوادگی
- تاثیر مشورت

- مشاور پیر یا جوان ؟
- حرمت بزرگان
- صداقت در نظریه مشورتی
- بخش هفتم : حرمت و حریم بزرگترها
- حفظ جایگاه
- حیات عاطفی
- حق بزرگترها
- حق شناسی و حق گذاری
- زمینه کسب بهشت
- بخش هشتم : فرزندان و حق تربیت
- وظیفه ای به نام تربیت
- واریز به حساب والدین!
- تربیت دینی
- یاوران معروف
- بخش نهم : آشتی میان دو نسل
- ضرورت الگو
- والدین و نقش واسطه
- انتقال تجارب
- تحول پذیری
- با جوانان
- بخش دهم : خانواده و حقوق فرهنگی
- نیازهای برتر
- نور چشم
- حق فرهنگی
- بیانی از علامه مجلسی
- نظارت بر آموخته ها
- پی نوشت ها

الفبای زندگی

(آشنایی با اصول و عوامل تحکیم خانواده)

نویسنده : جواد محدثی



پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

کیست که نخواهد زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد؟

کامیابی و سعادت، گمشده و مطلوب همگان است، لیکن اینکه کامیابی به چیست و سعادت در چیست و چگونه به دست می‌آید، سؤال است که ذهن بسیاری را به خود مشغول ساخته است.

اگر زندگی، برخوردار از صلح و صفا، محبت و احترام، قدر شناسی و همکاری، حق شناسی و مراعات حقوق و ادب و آداب شایسته باشد، برای افراد، بهشتی دوست داشتنی پدید می‌آورد. اما اگر زندگیها از روح تفاهم و معرفت و وفا تهی باشد و نزاع و کشمکش و کینه و کدورت و خود خواهی و خود محوری بر آن سایه افکند،

جهنمی بیش نخواهد بود، فرساینده روح و شکنجه گر وجدان!

تا می توان زندگی را به بهشتی مطلوب تبدیل کرد، چرا زیستن در جهنمی سوزان؟ و تا می توان با همدلی و صفا و معنویت، زندگی مشترك را آراست، چرا اختلاف و درگیری و جدایی؟
در سایه زندگی مشترك زن و شوهر، فرزندان به دنیا می آیند، بزرگ می شوند و آداب اجتماعی می آموزند. روح و جان و فکر کودکان هم در همین کانون شکل می گیرد. تربیت فرزندان شایسته و با شخصیت و مفید به حال جامعه، آبرو بخش والدین و زینت بخش زندگی است. بر عکس، بی توجهی به تربیت فرزند، نسلی فاسد، بی هویت و مردم آزار پدید می آورد که مایه رنج روحی و بی آبرویی پدر و مادر و عامل انحطاط جامعه می شود.
باز خواست خداوند در قیامت نسبت به این سهل انگاری در تادیب هم به جای خود.
کانون خانواده، هم می تواند مهد انسان سازی باشد، هم می تواند کانون بحران گردد؛ تا رفتار و منش والدین و اهتمامشان به مسائل مهم و حیاتی زندگی چقدر باشد و با بزرگ و کوچک و افراد خانواده و فامیل چگونه برخوردی داشته باشند.

درسهای زندگی را چه زمان باید آموخت؟

بسیاری پس از سپری شدن عمر و در سن پیری، با تجربه های تلخ و شیرین يك عمر، در می یابند، که چگونه باید زیست و چگونه باید معاشرت کرد و چگونه باید فرزند تربیت کرد و تدبیر امور زندگی را بر چه پایه ای باید استوار ساخت، ولی... دیگر فرصت زیستن و مجال به کار بستن تجربه ها نیست.
اگر تجربه ها را در آغاز زندگی داشته باشیم، حیاتی پر بارتر و سعادت مندانه تر خواهیم داشت.
اصول اولیه زندگی برین چیست و الفبای حیات برتر و زندگی مشترك و معاشرت شایسته کدام است؟ و روش مردم دوستانه و خدا پسندانه چیست؟

آنچه در این مختصر می خوانید، چیزی جز الفبای اولیه زندگی سعادت مندانه نیست. به یقین در متون و منابع و کتب مفصل تر، رهنمودهای فراوانی با الهام از مکتب وحی و تعالیم قرآن و عترت آمده است که می سزد آنها را بیاموزیم و به کار بندیم.

امید است الفبای زندگی که نخست در سال 79 طی ده شماره در مجله پیام زن منتشر شد، راهگشای کامیاب زیستن برای همگان، بویژه زوجهای جوان باشد که در آغاز راهند و فراز و نشیبهای زندگی در پیش است و آشنایی با آیین بهزیستی و مردم جوشی و سلامت خانواده، ضروری تر.

قم - جواد محدثی فروردین 80

بخش اول: نهاد خانواده و سازندگی های ازدواج

نهاد خانواده

انسانها، گر چه واحدهای جدا از هم اند، اما عوامل مختلفی از این آحاد، مجموعه پدید می آورد و آنان را به شکل‌های مختلفی با هم و مرتبط با یکدیگر می سازد.

خانواده ، یکی از این گونه مجموعه هاست و از مقدس ترین نهادهای اجتماعی و پیوند دهنده افراد به شمار می آید. آنچه افراد را وادار می سازد که با هم زندگی مشترک و جمعی داشته باشند و در واقع ، زیر ساخت پدید آمدن این گونه نهادها نیاز متقابل آنان است ، چه در مسایل فکری و حل مشکلات اجتماعی خود، چه در مسایل و زمینه های اقتصادی و اشتغال و معیشت ، و چه از نظر روحی و عاطفی و غریزی.

بنیان نهادن نهاد خانواده هم تامین کننده نیازهای روحی و عاطفی انسانهاست ، هم روحیه تعاون و ایثار را زنده و تقویت می کند و زمینه ساز بروز استعدادهای انسان می گردد. رمز و راز تاکید شدید اسلام بر ازدواج نیز در همین نکته نهفته است ، زیرا با این برنامه ، انسانها حیاتی فطری تر و رو به کمال تری می یابند. در بیان نورانی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) ازدواج به عنوان محبوب ترین بنیاد نزد خداوند به شمار آمده است:

ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج (1).

در حدیث دیگری از آن حضرت ، ازدواج به عنوان آبادی يك خانواده ، و در مقابل آن ، طلاق به عنوان ویران شدن يك خانه با جدایی بیان گشته است . در این حدیث ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن تاکید و تشویق بر ازدواج و عهده داری زندگی و مخارج يك زن ، می فرماید: در اسلام ، هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از خانه ای که با ازدواج ، آباد می شود، نیست . در مقابل ، هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از آن نیست که خانه ای در اسلام ، به وسیله ، ویران گردد:

ما من شیء احب الی الله عزوجل من بیت یعمر فی الاسلام بالنکاح ، و ما من شیء ابغض الی الله عزوجل من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقة یعنی الطلاق (2).

البته مهمتر از اصل این نهاد و تشکیل خانواده ، انگیزه ای است که دو انسان را در سایه ازدواج ، به هم پیوند می دهد و زندگی مشترک آغاز می شود. نهاد خانواده با آنکه مقدس و معنی بخش زندگی و آرامش بخش روح و سالم کننده اخلاق و نگهدارنده دین و تامین کننده خلا روحی است ، اما اگر غفلت شود، یا انگیزه های ناسالم و غیر متعالی در آغاز کار وجود داشته باشد، یا توان مدیریت نسبت به این نهاد، ضعیف باشد، یا بنابر تفاهم و همدلی دو روح و دو فرد و گذشتن از برخی خودخواهیها نباشد، ممکن است این کانون یا از هم بپاشد و این بنا دچار زلزله اختلافات و تنشهای ویرانگر شود، یا پیوسته بحرانی و رنج آفرین باشد.

از کشش ، تا تنش

از مظاهر رحمت و حکمت الهی ، به ودیعت نهادن میل و جذب در زن و مرد، نسبت به یکدیگر است . این جذب کردن و جذب شدن ، شیرازه این نهاد را مستحکم می سازد و افراد پراکنده را به صورت مجموعه در می آورد. در ازدواج نیز، شکل خاصی از این جذب و انجذاب میان دو جنس مخالف وجود دارد که در نتیجه آن ، وقتی رابطه زناشویی و ازدواج پدید می آید، آن دو روح تشنه و مضطرب و ناآرام ، به ثبات و سکون و آرامش می رسند. زوجیت عمومی که در همه پدیده ها وجود دارد و عامل حرکت ، نشو و نما و بقا و تزیاید و رشد است ، در قرآن

کریم نیز مورد اشاره است:

(و خلقناکم ازواجاً)، (3) ما شما را جفت جفت آفریدیم . در جای دیگر به نکته آرامش و سکون و مودت میان دو همسر اشاره شده است که از نشانه های قدرت و حکمت پروردگار است:

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمة (4)؛

از نشانه های خداست اینکه برای شما از خودتان جفتها و همسرانی آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید و میان شما دوستی و رحمت قرار داد.

هسته اولیه این کانون مودت ، انس و رحمت و آرامش ، زن و مرد است و آنچه این آثار را به بار می آورد، انگیزه و هدف از ازدواج است . دختر و پسری که تصمیم می گیرند برای پی نهادن يك زندگی مشترك ، دست در دست هم و دل در گرو عشق یکدیگر بگذارند، باید خرد ورزی ، آینده نگری ، حیات عقلانی ، مسؤ ولیت پذیری ، تعاون و همدلی را از یاد نبرند، که اینها عوامل قوام و استحکام بنای خانواده است.

گر چه به لطف خدا، پس از ازدواج و تحقق علقه همسری ، میان زوجین مودت و رحمت ایجاد می شود و دو انسان غریبه و ناآشنا، چنان به یکدیگر دلبسته و وابسته می شوند که گویا سالیان دراز، با هم بوده و زیسته اند، ولی عوامل تفرقه آور و جدائی آفرین هم بسیار است و شیطان و اخلاق شیطانی انسان ، گاهی آتش افروزی می کند و آرامش را از خانه و خانواده می گیرد

و آن کشش اولیه ، به تنش و رویارویی و تخاصم و تفرقه می انجامد.

اگر هشیاری ، متانت و تدبیر نباشد، همین کانون محبت و گرمی ، به کانون بحران و مرکز فتنه و پایگاه نزاع و کشمکش تبدیل می شود و آفات و پیامدهای آن ، چه بر تداوم زندگی مشترك ، چه بر انسانی بودن رابطه زوجین و چه بر اخلاق و روح فرزندان خانواده ، آثار تلخ و سوء بسیاری بر جای می گذارد که به این آسانی هم زدوده نمی شود. وقتی شیطان ، جای پایی برای خود در این کانون رافت و همدلی باز کرد، زوجین به جای آنکه مکمل وجود هم و سایه امن و آرام یکدیگر و پناه هم باشند، از هم تنافر و گریز پیدا می کنند. بر اساس همین حساسیت و به لحاظ زمینه های بحران در این کانون ، باید به نهاد خانواده به چشمی دیگر نگریم و زندگی مشترك را بر پایه های عقل و شرع بنا نهاد، تا این نهاد، دیرپا و مستحکم شکل بگیرد و دوام یابد و شادابی و نشاط و امید، رنگ زیبایی این نهاد مقدس گردد.

زندگی ، تلاشی برای رویاندن بذر وجود و شکوفاندن غنچه فطرت در مزرعه حیات است.

آرامش روح ، در زندگی آمیخته به معنویت و خداجویی است.

زندگی هشیاران ، اندیشه درباره سرمایه و سود ماندگار و نتیجه اخروی است ، سرمایه شان امید و ایمان و سودشان آرامش روح و روان است.

زندگی غافلان به دو بخش تقسیم می شود: نیمه اول به امید نیمه دوم ، نیمه دوم به حسرت نیمه اول!

آیا حیف نیست که زندگی بگذرد، بی آنکه به بلوغ انسانی برسیم ؟

کسی که به سؤ الهای مهمی همچون : کیستم ؟ کجا می ؟ از کجا آمده ام ؟ به کجا می روم ؟ سرانجام چه خواهد شد؟ و ... نیندیشد و پاسخی روشن برای آن نیابد، نابالغ است ، هر چند هفتاد سال عمر کرده باشد!

چه قدر از عمرمان پایگاه خداست؟

و چه قدر از آن چراگاه شیطان؟...

سازندگیهای ازدواج

وقتی نهادی مانند خانواده قداست یافت، کمک به پی ریزی آن نیز مقدس خواهد بود، چه از سوی خود دختر و پسر باشد، که حاضر شوند دوش خود را زیر بار مسؤ و لیت خانواده قرار دهند، چه از سوی پدر و مادر باشد، و چه از سوی بستگان، آشنایان و نیکوکارانی که به هر نحوی در شکل گیری يك زندگی مشترك و بر پایي این خیمه عفاف و ایجاد تسهیلات آن بکوشند و همکاری کنند. تاثرات مثبت ازدواج را می توان این گونه برشمرد:

1- آرامش: ازدواج، مایه آرامش فکری و روحی جوان و احساس شخصیت و اعتماد به نفس می شود و او را از بی عاری و بیکاری و بی برنامگی و ناامیدی می رهاوند و جلوی برخی گناهان را می گیرد و موجب صیانت روحی و اخلاقی جوان می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز فرموده است:

من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی (5)؛

هر کس ازدواج کند، نیمی از دین خود را نگه داشته است، پس در نیمه باقی مانده، از خداوند پروا کند و تقوا بورزد.

وقتی اصل ازدواج تا این حد مهم، کارساز، گناه سوز، مصلحت آفرین و مفسده زداست، کمک به آن نیز اهمیت می یابد و برای پدر و مادر، تلاش در این راه و فراهم کردن مقدمات و زمینه آن، يك تکلیف محسوب می شود و زدودن موانع و برطرف کردن دشواریهای ازدواج، و ترویج آسان سازی ازدواج و آسان گیری در این زمینه به عنوان يك فرهنگ عمومی، وظیفه به شمار می آید.

2- احساس مسؤ و لیت: کسی که ازدواج نکرده است، خود را آزاد حس می کند و مسؤ ول نمی شناسد. در نتیجه، استعدادها و خلاقیتهای انسانی او هم بروز نمی کند. اما با ازدواج، بار اداره زندگی را بر دوش می کشد. این تعهد و احساس مسؤ و لیت، سازنده است. کلا هر نوع مسؤ و لیت پذیری، انسان را به تلاش و آشکار ساختن استعداد و توانایی خویش وای می دارد.

3- برنامه ریزی: از سوی دیگر، حسابگری، نظم، برنامه ریزی و به تعبیر روایات، تقدیر معیشت لازمه به دوش کشیدن تعهد اداره يك زندگی مشترك و تاعمین همسر و فرزندان و تربیت شایسته اولاد است. از آنجا که تربیت نسلی با ایمان، مؤ دب، سالم و موفق، برای خود انسان نیز مایه آبرو و حیثیت اجتماعی است، این رسالت سنگین نیز به نوع دیگری تواناییهای شخص را به مرحله ظهور و بروز می رساند.

4- حق شناسی: ازدواج، سبب می شود که حقوق متقابل میان دو انسان پدید آید. این نوعی سازنده است. ارتباطهای خانوادگی و پیوندهای فامیلی، دامنه این حقوق و وظایف اخلاقی و اجتماعی را گسترده تر می سازد و سامان بخش روابط انسانی می گردد.

5- تلاش معاش: ایجاد بستر مناسب و انگیزه قوی تر برای تاعمین معاش و در آمد، از آثار مثبت دیگر ازدواج است. گرچه نباید بی حساب و بدون سنجش دست به ازدواج زد و لازم است که شرایط اقتصادی و تواناییهای

مالی هم لحاظ شود، ولی وعده خداوند نیز نباید فراموش کرد که قول داده است تنگدستی را به غنا تبدیل کند و جایی برای بیم از فقر باقی نگذارد. پس ایجاد روحیه توکل و اعتماد به لطف الهی، بعد مثبت دیگری از تشکیل خانواده است. خداوند متعال، ضمن دستور به ازدواج با دختران و جوانان شایسته و صالح و کنیزهای مناسب همسری می فرماید:

ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم (6)؛

چنانچه تنگدست و فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز و توانگر می سازد، خداوند وسعت بخش و داناست.

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت است که فرمود:

من ترك التزویج مخافه العیلة (الفقر) فقد ساء ظنه با الله عزوجل ان الله عزوجل یقول: ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله (7)؛

کسی که از بیم فقر و تنگدستی ازدواج نکند، به خداوند بدگمان شده است، خدایی که فرماید: اگر فقیر باشند، خدا از فضل خویش آنان را بی نیاز و غنی می سازد.

اینکه ازدواج، مایه رونق وضع اقتصادی زندگی می شود، هم لطف و نظر الهی را می سازد که رزاق است و به تناسب نیاز معیشتی، رزق را هم افزایش می دهد، هم تلاش تولیدی و اقتصادی و معیشتی، رزق را هم افزایش می دهد، هم تلاش تولیدی و اقتصادی و معیشتی انسان می افزایش دهد، چون به هر حال برای تاءمین زندگی باید بیشتر کار کند. از این رو در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توصیه شده که ازدواج کنید، زیرا که برای شما روزی آورتر است.:

اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم. (8)

کمک به ازدواج جوانان و تشکیل خانواده، کمک به ساختن شدن انسانهای مسؤ و لیت پذیر، مدیر و صالح است و یکی از راه های عمده و موفق مبارزه با گناه در جامعه، تسهیل ازدواج است.

این، هم تکلیف والدین و افراد خیر و توانمند را سنگین می سازد، هم روشنگر راهی برای آنانی است که در اندیشه صلاح و سلامت قشر جوان جامعه اند، هم وظیفه خود جوانان را در این زمینه روشن می کند. با تقویت و ترویج و تسهیل این سنت نبوی، بهتر می توان با منکرات مقابله کرد و سدی در برابر هجوم فساد فرهنگی بیگانه پدید آورد.

بخش دوم: سلامت خانواده

از نهاد خانواده و مقدس بودن تشکیل آن و کمک به برپایی این خیمه عفاف گفتیم، و از اینکه قانون زوجیت عمومی و کشش متقابل، به برپایی این خیمه کمک می کند و اگر تدبیر نباشد، این کشش به تنش می انجامد. ازدواج،

سازنده و رشد دهنده است و روح تعاون و احساس مسؤ‌ولیت را بر می‌انگیزد و وعده الهی هم به توسعه رزق برای اقدام‌کنندگان به ازدواج ، این سنت نبوی است.

معیار گزایی

چنین نیست که هر کس ازدواج کرد، سعادتمند شود. چنین هم نیست که هر کس همسری برگزیند، می‌تواند او را به سعادت و خوشبختی برساند. دلیل آن هم وجود آتشیهای اختلاف و زبانه‌های کینه و کدورت در خانواده‌های بسیاری است که گاهی هم پایشان به شکایت و دادگاه و پرونده و ... کشیده می‌شود. مهمتر از تشکیل خانواده ، داشتن خانواده ای سالم ، استوار، پاک و عاطفی و داشتن همسری همدل و همزبان و همراه و همدرد است . خانواده‌هایی که پس از تشکیل ، خیلی زود از هم می‌پاشد و طوفان اختلاف ، ریشه آن را لرزاند و سقف آن را فرو می‌ریزد، یا از همان آغاز، میان زن و شوهر و اقوام و بستگان دو طرف ، مساله بوده است ، یا در اثر لجاجتها، خودخواهیها، نبودن روحیه گذشت و ایثار و نادیده گرفتن خطاهای کوچک و ضعفهای ناچیز ، مسایلی بروز می‌کند و رفته رفته بزرگ می‌شود و مشکلات ، عرصه را بر زندگی تنگ می‌سازد. اگر از آغاز، بنای ازدواج ، سالم نهاده شده باشد، این گونه بحرانها یا هرگز یا دیر به سراغ خانه می‌آید. هسته اولیه يك خانواده سالم و مطلوب ، از همان آغاز ازدواج ، از هنگام خواستگاری و وصلت با خانواده دیگر شکل می‌گیرد و ریشه آن ، شناختن و داشتن معیارهای مکتبی در انتخاب همسر است. همسر ایده آل کیست ؟ خصوصیات يك زن یا شوهر خوب کدام است و با کدام معیار باید سراغ انتخاب شريك رفت ، یا به درخواست يك خواستگار برای ازدواج ، آری گفت ؟ و این آری گفتن ، که گاهی بلکه اغلب ، يك زندگی مادام‌العمر را بر دوش انسان می‌گذارد، باید با در نظر گرفته چه ویژگیهایی باشد؟

نجابت و دیانت

وصلت با خانواده‌هایی که نجیب و شریفند، پسندیده‌تر است . تدین و تقوا، ملاک دیگری در همسر گزینی است . ارزش و اعتبار يك مسلمان در دیدگاه مکتب ، به دین اوست . پس ملاک قرار دادن دینداری در ازدواج ، نشانه اصول‌گرایی و مکتبی‌اندیشیدن و مکتبی عمل کردن است. اگر کسی مسلمان و مومن است و در ازدواج ، دنبال همتا، هم‌شان و کفو می‌گردد، لابد می‌داند که مسلمانی و ایمان ، رمز و نشانه آن همتایی است و مومن ، کفو مومن است و زنان پاک و عفیف ، لایق مردان با تقوا و پاکند و الطبیات للطیبین (9) و در آیات قرآن ، ازدواج با مشرک و کافر نهی شده است ، چرا که همتای مومن نیست .

(10)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الكفو ان یكون عفیفا و عنده یسار (11)

کفو و همتا در همسری آن است که پاکدامن و توانگر باشد (تا بتواند خرج زندگی را تأمین کند).

پس معیار در آری گفتن به همسر آینده یا خواستگاری کردن از يك دختر، آن است که هم عفاف داشته باشد، هم قدرت مالی. در برخی احادیث، دین و امانت مطرح شده است، در روایتی دین و اخلاق معیار قرار گرفته است و بی اعتنایی به این معیارها فساد آفرین دانسته شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

اذا جاء کم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و ان لا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر (12)؛ هر گاه کسی سراغ شما آمد که اخلاق و دیانت او را می پسندید، پس با او ازدواج کنید و گرنه در زمین فتنه خواهد شد و فساد بزرگ پدید خواهد آمد.

گر چه زیبایی و جمال را به عنوان يك معیار و ارزش می توان حساب کرد، اما در صورتی که با تقوا، عفاف و پاکی در تعارض قرار نگیرد. کسی که در ازدواج، تنها به زیبایی، یا ثروت یا شهرت توجه کند و از اصالت خانوادگی و تربیت و اخلاق پدر و مادر و عفاف دختر غافل شود، چه تضمینی وجود دارد که خانواده های محکم، استوار و پا برجا پدید آید و این کانون، پایگاه صفا و محبت شود؟!

سنتهای دینی و ملی را نباید نادیده گرفت. فرهنگ خودی ما به اصول خوبی آمیخته و بر آنها استوار است، اگر آن را در مقابل فرهنگ بیگانه، به دیده حقارت ننگریم و کنار نگذاریم. در يك خانواده، هر چه نجابت و اصالت و حیا و عفت بیشتر باشد و هر چه معیارهای مکتبی بیشتر حاکم و سرنوشت ساز و تاثیر گذار باشد، نظام و انسجام و قوام آن خانواده نیز، مستحکم تر و بادوام تر خواهد بود.

سستی بنیان خانواده ها را بیشتر در میان کسانی می توان دید که به اصول مکتبی و ارزشهای فرهنگ خودی بی اعتنا و از آنها بیگانه یا گریزان اند.

همسر نمونه

برای خلیپها این سو ال است که همسر نمونه کیست؟ زن یا شوهر ایده آل و مطلوب، چه ویژگیهایی باید داشته باشد؟ از سوالات اساسی در گزینش همسر است. نه تنها در گام نخست و آغاز کار، حتی در مورد کسانی هم که ازدواج کرده اند و مدتی از پی نهادن این بنا و بر پا ساختن این خیمه گذشته و صاحب فرزند نیز شده اند، آشنایی با این شاخص ها و معیارها، مناسب و مفید است، زیرا با عینیت بخشیدن به آنها در زندگی مشترک، می توانند به سلامت و استحکام بنیان خانواده خویش، کمک کنند.

پیش از آنکه به خصوصیات مثبت و ارزشی همسر اشاره شود، بد نیست که با چهره منفی و نکوهیده همسر ناشایست هم آشنا شویم و خانواده های مساله دار را بشناسیم. در این زمینه روایات بسیار است و در این احادیث، از ازدواج با فاسق، بد اخلاق، شراب خوار، عقیم، احمق و سفیه، مجنون، و دختری که در خانواده بد رشد و نمو یافته است، نهی شده است، از جمله این حدیث مشهور است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: از ازدواج با خضراء دمن بپرهیزید. پرسیدند: یا رسول الله، مقصود از خضراء دمن (سبز روییده در مزبله) چیست؟ فرمود: المرأة الحسناء فی منبت السوء. (13) یعنی زن زیبا رویی که در خانواده ای پست و فرومایه، به بار آمده باشد.

همچنین از زنان نازا، آلوده، لجباز، نافرمان، حقیر و پست در نظر فامیل خود، سرکش در برابر شوهر، رام و تسلیم در مقابل دیگران، ناموافق با شوهر، کینه توز، فخر فروش، بی پروا از کار زشت، و ... در روایات نکوهش شده و از این گونه زنان به عنوان شرار النساء یاد شده است.

در مقابل، به ازدواج با دوشیزگان، زیبا رویان، فرزند آوران، عقیقان و نجیبان، صاحبان اخلاق نیکو، دیندار و امین، فرمانبرداران از شوهر و حافظان مال و آبروی همسر و ... تشویق و ستایش شده است.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت است: از جمله عواملی که موجب صلاح و اصلاح مرد مسلمان می شوند آن است که همسری داشته باشد که هر گاه به او بنگرد، خوشحال و مسرور شود و اگر از زنش غایب باشد، حافظ و نگهبان آبرو و حرمت شوهر باشد و اگر به او دستوری داد، اطاعت کند. (14)

و در روایت دیگر چنین است: هیچ مرد مسلمانی پس از اسلام، بهره ای بیشتر از این نبرده است که همسری مسلمان داشته باشد که اگر به او بنگرد، شادمان شود و اگر فرمانش دهد اطاعت کند و هر گاه از همسرش غایب باشد، وی نسبت به خودش و مال شوهرش، نگهبان و امین باشد. (15)

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: من سعادة المرء الزوجة الصالحة؛ (16)

همسر صالح و شایسته، از جمله عوامل خوشبختی مرد است.

رهنمود این احادیث، عبارت از این است که از معیارهای همسر خوب، حفظ عفاف، مراعات حقوق همسر و صیانت از مال و آبرو است. همین عوامل و مراعات این نکات، از سوی دیگر به قوام و استحکام بنیاد خانواده کمک می کند. روابط مناسب عاطفی زن و شوهر با یکدیگر و آن دو با فرزندان و بستگان و حفظ حقوق آنان و مراعات وظایف متقابل، عامل دیگری برای سلامت خانواده است.

آتش اختلاف

به کار بستن معیارهای مکتب، به انس و الفت خانواده می انجامد و بی توجهی به آنها عامل بروز تنش و اختلاف در خانواده است. سعدی گفته است: قدر عاقبت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. (17) و چه مصیبتی سخت تر و تلخ تر از بروز اختلاف در يك خانه و خانواده؟

صفای زندگی، نعمت بزرگی است که برخورداران از آن باید پیوسته شکر گذار آن باشند و قدر و قیمت خانه بی اختلاف و نزاع را بدانند. چنین محیطهای گرمی، بهشتی دنیوی برای فرزندان نیز خواهد بود و طعم شیرین زندگی را به آنان خواهد چشاند.

البته گاهی برخی بگو مگوها در حد بیان دیدگاهها و انتقال سلیقه ها به طرف مقابل لازم است، تا دو همسر که شريك زندگی یکدیگرند، از نظرات، خواسته ها، توقعات و کاستیها و حتی انتقادات و عیوب خویش آگاه شوند و عقده ای در دل نماند و انتقاد حضوری به غیبت و بدگویی پشت سر نیانجامد. اما تا حدی که صمیمیت زندگی مشترك و آرامش کانون خانه را بر هم نزنند و برای خود زوجین، کینه نیافریند و کودکان را هم که شاهد این گونه مشاجرات یا بحثهای درون خانگی می شوند، به نگرانی و اضطراب و آشفتگی فکری و روحی نکشاند.

اگر زوجین، اهل منطق باشند و حرفهای خود را مستدل و در فضایی دور از تعصب و لجاجت و پرخاش برای هم

بگویند و موضوعاتی را که سبب بروز ناسازگاری شده و بحران آفریده است، ریز و مشخص کنند و برای حل آن همفکری جدی داشته باشند، مطمئناً هیچ خطری خانواده را تهدید نمی‌کند.

بسیاری از اختلافها، ریشه در سوء تفاهم و بد فهمی از حرف و عمل طرف مقابل دارد. گفتگوی منصفانه می‌تواند آشتی آور باشد. نحوه برخورد با يك مشاجرہ خانوادگی، هم می‌تواند آمیخته به صحبتی منطقی و معقول باشد و آن مسایل را روشن سازد و گره‌ها را بگشاید، هم می‌تواند آن را به يك بحران و مشكله لاینحل تبدیل سازد. اینكه گفته‌اند: گرهی را كه با دست باز می‌شود، با دندان باز نمی‌کنند اشاره به همین گونه راه‌های صحیح و منطقی برای معضلات خانوادگی و رفتاری و ارتباطی هم می‌تواند باشد.

گفتگوها و نزاعهای لطفی، آسمان خانه و خانواده را ابری و بغض آلود می‌کند. نباید گذاشت این وضعیت ادامه یابد و ریشه بدواند. حرفهای پشت سر و پیش این و آن، اوضاع را بحرانی‌تر می‌سازد و پرنده آشتی را از بام و در آن خانه دورتر می‌کند. تا می‌توان در خانه به درمان پرداخت، چرا باید به بیرون کشیده شود؟ و تا می‌توان خود به خاموش کردن شعله اقدام کرد، چرا باید دامنه شعله را گسترده‌تر ساخت؟

صحبت رویاروی و بی‌واسطه، خیلی کارسازتر از آن است که پای بیگانگان و حتی اقوام نزدیک که اغلب، کاری هم از آنان در رفع اختلاف ساخته نیست، به میان کشیده شود. زیرا خطر رسوایی و بی‌آبرویی و عمیق‌تر شدن اختلاف، بیشتر می‌شود.

اگر قرآن کریم، فرمان می‌دهد که خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید: بقوا انفسکم و اءهلیکم نارا (18)، هم حفاظت از آتش دوزخ به وسیله پرهیز از مفسد و گناهان است، هم اگر بروز اختلاف در يك خانواده را شعله ای هستی سوز بدانیم - که هست - باید با رفتار سنجیده و صحیح، خود و خانواده را از سوختن در این آتش نیز ننگه داشت.

نعمت خانواده بی‌اختلاف را قدر بدانیم و اگر این شعله در بساط و کانون زندگی ما در افتاده است، هر چه سریعتر آن را با تدبیر و حکمت، با تصحیح رفتار، با گفتگوی منطقی، با ریشه‌یابی و درمان فوری، خاموش کنیم، پیش از آنکه ما و فرزندانمان را خاکستر نشین کند. راستی که همسر صالح، نجیب، با تقوا و عفاف، هدیه‌ای از سوی خداوند است و خوشا آنان که از این موهبت برخوردارند.

حفظ آبرو

هیچ چیز همچون تهمت، شکننده نیست و گوهر آبرو را نمی‌شکند.

چه تهمتی که از بیگانه زده شود، یا از سوی خودی!

گاهی ریشه نسبت‌های تهمت آمیز، به غرض ورزی و دشمنی بر می‌گردد، گاهی به سوء تفاهم یا بدگمانی، یا خیر چینی.

البته رفتار يك انسان هم گاهی زمینه ساز يك نسبت ناروا می‌گردد و سبب می‌شود که تهمت به يك فرد بچسبد! کسی که از موارد تهمت پرهیز نمی‌کند، اگر در ذهنیت کسی گمان بد نسبت به او پیش آید، هم انسان بدگمان مسؤ

ول است ، هم کسی که از مواضع تهمت اجتناب نمی کند.
در روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:
اتقوا مواضع الريب و لا یقن احدکم مع امه فی الطریق ، فانه لیس کل احد یعرفها(19)؛
از موارد و مواضع شبهه انگیز و تهمت زا بر حذر باشید، کسی از شما با مادرش در گذرگاهی نایستد، چرا که
همه او را نمی شناسند و نمی دانند که او مادر شماست.
پیام این حدیث ، پرهیز از جاهای شبهه ناک است که می تواند بستر مناسبی برای يك سوء ظن و تهمت زدن گردد.
این از يك سوء. از سوی دیگر، دیگران نیز موظف اند که به این راحتی آنچه را که بر ذهنشان خطور می کند،
یقینی نپندارند و گمانهای بی دلیل را مبنای قضاوت و نسبت درباره دیگران قرار ندهند.
نسبت ناروا به همسر، گاهی بنیان خانواده ای را متلاشی می سازد. این افزون بر آثار و عواقب اخروی این گونه
نسبتهاست.
در حدیث است : لا تقذفوا نساءکم ، فان فی قذفهن ندامة طويلة و عقوبة شديدة (20) به زنان خود نسبت ناروا و آلوده
دامنی ندهید، چرا که پیامد این گونه نسبتها و تهمتها ندامت طولانی و عقوبت شدید است.
وقتی بیگناهی طرف ، روشن شد، چه بر جای می ماند جز ندامت ؟
و آن گاه که معلوم شد نسبت داده شده ، يك تهمت بوده و واقعیتی نداشته است ، چه فرجامی در انتظار تهمت زننده
است ، جز کیفر دنیوی و عقوبت اخروی ؟
تهمت و قذف ، از بزرگترین گناهان است.
براحتی نمی توان این و آن را متهم ساخت و با آبروی این و آن بازی کرد.
تهمت ، از بزرگترین گناهان زبان است.
و آبرو هم وقتی که ریخت ، باز نمی گردد...!

بخش سوم : داور خانوادگی

از خانواده به عنوان نهادی مقدس یاد کردیم و از سازندگیهای آن گفتیم و معیار گرایی را در انتخاب همسر، به
عنوان عامل ثبات و سلامت خانواده دانستیم و لحاظ کردن دیانت و نجابت را در ازدواج ، يك ارزش شمردیم . از
ویژگیهای همسر نمونه هم بحث شد. منطقی بودن هم به عنوان عامل جلوگیری از اختلافها و حل اختلافها دانسته
شد. اینک به روشهای شایسته حل اختلافهای خانوادگی می پردازیم:

شعله اختلاف

خیلی اوقات يك جرقه ، خانه ای ، خرمنی و کارخانه ای را به آتش می کشد و نابود می سازد. اختلاف ، جرقه ای

است که گاهی در کانون يك خانواده می افتد و آن را تا مرز سوختن و خاکستر شدن پیش می برد. باید از پیدایش این جرقه ، که به شعله خانمانسوز تبدیل می شود، جلوگیری کرد و ریشه آن را در رفتار هر يك از دو شريك زندگی شناخت و خشکاند. اگر هم این آتش برافروخته شد، پیش از گسترش دامنه آن ، باید در اولین فرصت آن را فرو نشانند و از در افتادن آن در همه ارکان زندگی جلوگیری کرد. اگر از دست خود زوجین کاری ساخته نیست ، ضرورتاً باید از بیرون کمک گرفت . مثل آتش نشانی که هنگام اشتغال يك خانه و ناتوانی افراد خانه برای فرو نشاندن آتش ، به امداد خانواده می آید و نجات می دهد و شعله ها را خاموش می کند.

طرفین اختلاف ، اغلب هر کدام می کوشند تا حق را به جانب خود بدانند و مشکل و علت اختلاف را به گردن دیگری بیندازد. از این رو تفاهم و صلح و سازش به دست نمی آید و و نفسانیات و خودخواهیهای انسان مانع از اعتراف به حق به سود طرف مقابل می شود.

نیاز به داور

در صورت عدم تفاهم ، برای حل اختلافها گاهی نیاز به داور است ، داوری بی طرف ، دلسوز، عاقل ، باتجربه و بی غرض . داوری که هر دو طرف ، برای او احترام قایل باشند و حرف و صلاحدید او را بپذیرند و به داوری او رضایت دهند. داوری که مورد رضایت طرفین باشد و به تعبیر فقهی : قاضی تحکیم. اصل این کار ، بسیار پسندیده است و اگر کسی بتواند نقش داور مصلح را ایفا کند، بزرگترین پاداش الهی را نصیب خویش ساخته است ، چون که در تعالیم اسلامی یکی از با ثوابترین و شایسته ترین کارهای خداپسند، اصلاح و آشتی دادن میان افرادی است که دچار فتنه و کدورت و قهر و دشمنی شده اند اصلاح ذات البین در آیات قرآنی هم آمده است و خداوند، مکرر به ایجاد آشتی و اصلاح میان مردم فرمان داده است . (21) امام صادق (علیه السلام) فرمود؛ صدقه یحبها الله ، اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا و تقارب بینهم اذا تباعدوا(22)؛ صدقه ای که خداوند دوست می دارد، آشتی دادن میان مردم است ، آنگاه که گرفتار تباهی شوند و نزدیک ساختن آنان به یکدیگر ، آنگاه که از هم دور شوند.

حتی دروغ مصلحت آمیز برای حل اختلاف و ایجاد تفاهم و دوستی ، مجاز شمرده شده است . از این رو ، آنکه مسؤ ولایت اصلاح را می پذیرد و به عنوان داور بین دو طرف حضور می یابد، يك نیکوکار راستین است. گاهی هم به دو قاضی و داور نیاز است ، دو نماینده عاقل و فهمیده و مجرب ، تا به حل مشکل بپردازند و صلح و صفا را دوباره برقرار کنند و ریشه کدورت و نزاع را بخشکانند.

قرآن کریم نیز به چنین حکمیتی راءی داده است . تلاش از سوی این دو قاضی خانوادگی و اصلاح از سوی خدا. یعنی يك گام را اینان بر می دارند، گام دیگر را خداوند با نزدیک ساختن دلها به یکدیگر و ایجاد مودت بر می دارد. گر چه دو طرف ، راضی به حکمیت و داوری می شوند و گر چه دو داور، برای آشتی دادن تلاش می کنند، اما دلها در قبضه قدرت خداست و او الفت آفرین است و این تلاش را سبب حصول توافق و هماهنگی می سازد. در قرآن کریم می خوانیم:

و ان خفتم شفاق بینهما فابعثوا حکما من اهلہ و حکما من اهلہا ان یریدا اصلاحا یوفق اللہ بینہما... (23)
اگر از نزاع و اختلاف میان آن دو (همسران) بیم داشتید که به جدایی بیانجامد، پس یک داور و حکم از سوی خانواده مرد و داور هم از سوی خانواده زن انتخاب کنید و بفرستید، اگر آن دو در پی اصلاح و آشتی بودند، خداوند نیز میان آنان آشتی و توافق پدید می آورد.

مزایای داور خانوادگی

در این آیه چند نکته زیبا به چشم می خورد:

اول: اینکه داور، از خانواده باشد نه از بیرون و بیگانه، تا اختلافات و اسرار خانوادگی به خارج درز نکند و آبرو ریزی نشود و نزاع داخلی آنان بر سر زبانها نیفتد. بعلاوه، اقوام نسبت به مسایل فیما بین آنها، آشناتر و به راه حل نیز وارد ترند.

دوم: آنکه واقعا دو طرف، در صدد اصلاح و رفع مشکل باشند، نه در حالت لجاجت و تعصب و یکدندگی و خود محوری و خود خواهی، که هر کدام بخواهد اثبات کند که حق با اوست و طرف مقابل اشتباه کرده یا گنهکار است و تقصیر اوست. در این صورت هرگز تلاش مصلحان و داوران به نتیجه نخواهد رسید.

سوم: آنکه اراده اصلاح، جدی باشد و طرفین به یک توافق و وحدت نظر برسند، یعنی بزرگترها و ریش سفیدها و داوران خیر خواه و صادق و امین، حرفهای آنان را بشنوند و دیدگاههای موکل خود را به طرف مقابل برسانند و نتیجه این صحبتها آن باشد که خود زوجین، مشکل را حل شده ببینند و اختلاف ریشه کن شده باشد، نه آنکه با سلام و صلوات و رو در بایستی قرار دادن آنها و ماخوذ به حیا شدن و شرم حضور، مساله به ظاهر حل شود، ولی ریشه اختلاف و غده کدورت همچنان باقی مانده باشد.

تا ریشه به جاست، درد درمان نشود.

آشتی و صلح دلخواه و ارادی، پایدار است، و گرنه آشتی تحمیلی، سرپوش گذاشتن بر شعله خلاف و اختلاف است، که روزی از زیر خاکستر سر می کشد و بر افروخته می شود.

چنین داور، نباید مانند یک مداوای سطحی باشد و اصل غده باقی بماند و به تدریج رشد کند و یک بار دیگر به بهانه دیگر سر باز کند و صفای خانه را بر هم بریزد.

چهارم: علت اینکه قرآن، توصیه به گزینش و داور دو قاضی می کند، برای اطمینان هر چه بیشتر به این است که هیچ ستم و اجحاف و حق کشی یا یک سویه نگری در قضیه پیش نخواهد آمد. وقتی دو طرف، از خود سلب اختیار کردند و کار را به دو داور مطمئن و منصف سپردند، روشن است که آنان به توافقی دست خواهند یافت و راه حلی ارائه خواهند کرد که به سود و صلاح هر دو جانب باشد (24).

داوران خانوادگی، هم مسؤ ولیت دارند، هم اختیار و قدرت تصمیم گیری و هم راعی و داور برای آنان دو طرف اختلاف خانوادگی الزام آور و لازم الاتباع است.

تعیین چنین داورانی، برای جلوگیری از تفرق و از هم پاشیدن خانواده هاست. وظیفه عموم مؤ منین، فامیلها و

وابستگان و حتی دستگاه قضایی و دادگستری آن است که تا می توانند با چاره اندیشی و تدبیر، مانع تفرقه، جدایی و طلاق شوند و ایجاد آشتی و وفاق را سرلوحه کار خویش قرار دهند.

طلاق هرگز!

بر خلاف آنچه در ابتدای بروز اختلاف و ناسازگاری به نظر می رسد، طلاق، تنها راه حل نیست. پیچیدگی یافتن روابط خانوادگی و تاثیر و تأثرهایی که هر يك از پیوستن ها و گسستن ها بر افراد می گذارد و جدایی، آثار سوء اخلاقی و اجتماعی و تربیتی و معاشرتی بر هر دو طرف و وابستگان و فرزندان می گذارد، سبب می شود که در بروز اختلافات، طلاق را بدترین راه حل بدانیم.

طلاق، شاید آسانترین راه باشد، ولی هرگز بهترین و عاقلانه ترین راه حل برای ناسازگاریها نیست، بخصوص اگر در شرایط عصبانیت و خشم به آن اقدام شود.

از این رو، طلاق، از منفورترین حلال های الهی به شمار آمده است.

هر چند جایز است، ولی بسیار ناپسند است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هیچ چیز، از آنچه خداوند متعال آنها را حلال قرار داده است، نزد او از طلاق، منفورتر و ناپسندیده تر نیست:.

ما من شی مما احله الله عزوجل ابغض الیه من الطلاق... (25)

و در سخنی دیگر فرموده است: هیچ چیز نزد خداوند، مبعوض تر و نکوهیده تر از خانه ای نیست که در اسلام، با جدایی (و طلاق) خراب شود. (26)

کودکانی که بی سرپرست، یا محروم از محبت پدری یا مادری می مانند، از نظر تربیتی مشکل پیدا می کنند و از نظر عاطفی دچار کمبود می شوند.

اغلب نیز نا مادری نمی تواند خلا عاطفی فقدان مادر را در کودکان بی پناهی که سایه شوم طلاق بر سرشان افتاده است، پر کند.

خود زن و شوهری هم که از هم جدا می شوند، اغلب گرفتار بحرانها و مشکلات عجیب و فراوانی می شوند که قبلاً هرگز فکر آن را هم نمی کردند.

اینجاست که خراب شدن خانه در اثر جدایی (که در حدیث آمده است) مصداق پیدا می کند.

طلاق، نوعی آوار است که بر سر افراد خانواده فرو می ریزد و بنیان خانواده را ویران می سازد. خانه خرابی در سایه طلاق، یعنی این!

طلاق به خاطر ناسازگاری اخلاقی و عدم تفاهم، يك مساله است، طلاق از سر هوس و تمایلات نفسانی و تجربه کردن زنهای مختلف، مساله ای دیگر که زشت تر و ضد اخلاقی تر است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردی گذر کرد و از او پرسید: زنت را چه کردی؟

گفت: یا رسول الله! طلاق دادم.

فرمود: بی آنکه بدی و بد رفتاری داشته باشی؟

گفت: آری، بدون بد رفتاری و بدی.

سپس آن مرد، زن دیگری گرفت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را دید. پرسید:

چه کردی؟ گفت: ازدواج کردم.

سپس، بعد از مدتی او را دید و پرسید: با زنت چه کردی؟ گفت: طلاقش دادم.

حضرت پرسید: بی آنکه بدی و اشکالی داشته باشد؟

گفت: آری.

بار دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را دید و او از ازدواجی دیگر و طلاق دیگری خبر داد. رسول خدا

(صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند، دشمن می دارد (یا لعنت می کند) هر زن یا مردی را که ذواق و چشنده باشندان الله عزوجل بیغض (او

یلعن) کل ذواق من الرجال و کل ذواقه من النساء (27).

یعنی ازدواج نه بر اساس بنیان نهادن يك قانون مستحکم و بی خلل، و طلاق نه از سر ناسازگاری و عدم امکان

ادامه زندگی مشترك و به عنوان آخرین راه حل، بلکه بر اساس هوسرانی و تجربه کردن زنهاى مختلف و

شوهرهای متعدد.

این گونه نگاه به زندگی، به بازیچه گرفتن زندگی است.

زندگیهای تلخ تر و شکننده تر پس از طلاق، عبرت خوبی برای کسانی است که با بروز کوچکترین ناهماهنگی در

زندگی، پای طلاق را به میان می کشند.

باید - تا می توان، با حسن نیت و به کمک داور بی طرف و داوران خانوادگی - اختلافات را ریشه یابی و ریشه

کن کرد، چرا سخن از طلاق و جدایی؟

ابتدای آتش فساد، یا طلاق يك جرقه است

این جرقه، رفته رفته شعله می شود

زین سبب، باید از بروز این جرقه بیم داشت

ورنه، شعله ساقه های خشک را

می کشد به کام خویش

می دهد به دست باد

می رود هر آنچه بوده ... هرگز این چنین مباد،

هرگز این چنین مباد!

می توان، باز در کمین صبح روشنی نشست

می توان ستاره وار

روشنای شب شد و رهی به خانه ها گشود

می توان

ظلمت طلاق را از چهره حیات خویشتن زدود

می توان ،

خوب بود و خوب بود.

بخش چهارم : موازنه دخل و خرج

خیمه عفاقی که به نام کانون خانواده ، با هزار رنج و امید و آرزو بر پا می شود، باید سر پا نگاه داشت و از وزیدن تند بادهایی که این خیمه را بر هم می زند جلوگیری کرد و اگر هم طوفانی وزیدن آغاز کرد، باید چنان با تدبیر و دور اندیشی و متانت عمل کرد که این خیمه از هم ننگسلد و این کانون از هم نپاشد. مسایل مالی و مادی و آنچه به درآمد و مصرف و هزینه و حقوق بر می گردد، می تواند یکی از موارد بحران زا و طوفان خیز باشد، که اندکی درباره آن بحث می شود.

مداخل و مخارج

برنامه ریزی اقتصادی و به تعبیر روایات اسلامی تقدیر المعیشه یکی از ارکان ثبات و پایداری بنیان خانواده است و بدون آن ، جای پای برای بروز اختلاف پیش خواهد آمد. زن و شوهر (و به تبع ، فرزندان خانه) باید موازنه ای معقول و منطقی بین دخل و خرج ایجاد کنند و با پذیرش واقعیتها، مانع مساله ساز شدن توقعات فردی شوند. اگر بر اساس توسعه طلبیهای برخی همسران یا مهار نکردن مخارج غیر ضروری ، این موازنه بر هم بخورد، یا اصلا در امر درآمد و مخارج ، حساسگری و انطباق و همسویی در کار نباشد، ناهنجاریهای رفتاری در خانواده پیش می آید. سعدی گوید:

بر احوال آن کس ببااید گریست

که دخلش بود نوزده ، خرج بیست

بعضی ها با حقوق کارمندی ، پز مهندسی می دهند... و این نوع عدم موازنه در دخل و خرج است و برای جلب توجه دیگران یا خودنمایی ، بیش از توان مالی خرج می کنند و نتیجه اش پیدایش بحران در معیشت خانواده است. زنان خانه دار، مدیریت امور خانه را اگر بر محور قناعت و پرهیز از خرجهای غیر لازم و تشریفاتی و تجملاتی تنظیم نکنند و از شوهران خود، توقعات غیر منصفانه و بی جا و خارج از توان مالی و میزان درآمد او داشته باشند، یا هزینه های غیر ضروری را بر آنان تحمیل کنند، باید منتظر بروز تنش باشند، چون یا همسرشان به

خواسته های افزون طلبانه آنان وقتی نمی گذارد، که نتیجه اش بروز حرفها و مجادلات است، یا از راهی (حلال و حرام و رشوه و سوء استفاده و ...) سعی در تامین خواسته های زن می کند، که نتیجه اش آلوده ساختن زندگی به حرام است.

اساس خانواده و زندگی مشترك، بر همکاری است. اگر هر يك از زن و شوهر، طلبکارانه یا تحمیل گرانه با طرف مقابل برخورد کنند، آن تفاهم پدید نخواهد آمد. سست شدن پایه های نهاد خانواده، گاهی در اثر همین مسایل مادی و اقتصادی است و آغاز آن هم چه بسا از امور جزئی و بی اهمیت است و سر از بحران در می آورد.

بر اساس خرد یا هوس؟

ثروت و امکانات، برای تامین رفاه معیشتی و آرامش روحی و سکون خاطر است و نباید گذاشت به مایه تشنج و ماده اختلاف تبدیل شود.

به کار گیری عقل و تدبیر در تنظیم اقتصادی خانواده، ایجاب می کند که از چشم و هم چشمی و رقابتهای کمر شکن یا حسادتهای خانمان برانداز، پرهیز کنند و اجازه ندهند هوس به جای عقل بنشیند و صفای زندگی را از میان بردارد.

((قناعت یکی از شیوه های خردمندانه در مصرف و خرج است. به تعبیر حضرت علی (علیه السلام): القناعة مال لا ینفد؛ (28) قناعت، ثروتی پایان ناپذیر است. نقطه مقابل قناعت و میانه روی و اعتدال اقتصادی، ولخرجی و اسراف است که هم ناسپاسی به نعمتهای خداست، هم زمینه ساز بروز فقر و تنگدستی است و هم هدر دادن امکانات است که نابخردانه است. خرجهای اسرافکارانه هرگز ستوده نیست و کسی که خردمند باشد، کس دیگر را بر ولخرجی نمی ستاید، بلکه ملامت هم می کند و اگر هم کسی در اثر اسراف و تبذیر و ریخت و پاش به فقر و افلاس کشیده شد، دل کسی بر او نمی سوزد و جای ترحم نیست، چرا که هر چه کرده خود کرده است. این مضمون کلام امیر المومنین (علیه السلام) است که فرموده است: اسرافکار را واگذار که نه بخشش او ستایش انگیز است، نه تنگدستی اش ترحم انگیز. (29))

آنکه می خواهد داشته هایش را به رخ دیگران بکشد و در مقابل اقوام و دوستان و همکاران و همسایگان به ثروت و مکننت خویش بنازد و ببالد و وسایل خانه و امکانات مالی خود را به عنوان نشانه های تشخیص جلوه دهد، هم غمی بر دل دیگران وارد می سازد، هم دور این گونه رقابتهای پایان ناپذیر را در زندگی خود و دیگران سرعت می بخشد و هیضم کش شعله های حرص و آز و افزون خواهی می گردد.

تجمل گرایی، بیش از آنکه راحتی بیاورد، ناراحتی می آفریند و به جای آرامش، زندگیها را دستخوش آشفتگیها و زلزله های ویرانگر می سازد. در ورای بسیاری از چهرهای به ظاهر شاد و شنگول طبقات مرفه و تشریفاتی، غمی سنگین و اضطرابی دایمی نهفته است.

کیست که نداند درون این گونه خانواده ها که با هم به رقابت و چشم و هم چشمی پرداخته اند، چه مصیبتها و مشکلات و کدورتها و بعضیهایی پنهانند که گاهی هم سرباز کرده و به بیرون درز می کنند...!

نه اسراف ، نه بخل

مدیریت اقتصادی خانه ، نیازمند ایجاد توازن در دخل و خرج و به کار گیری عقل و مصلحت به جای هوس و اسراف و تبذیر است . در این مسأله ، زن و مرد سهیم و شریکند، و باید برای رسیدن به سطح متعادل در معیشت ، همکاری داشته باشند و بکوشند، نگذارند مسایل مالی در زندگی مشترک ، عواطف انسانی و مهر و صفا را تحت الشعاع قرار دهند.

حرکت در مرز تعادل دشوار است . مواظبت بر اینکه نه گرفتار بخل و امساک شود و نه در دامن اسراف و ولخرجی بیفتد، هوشیاری و منطق می طلبد. برخی به عنوان اینکه باید قناعت کرد و حسابگر بود، بر خانواده خود سخت می گیرند و گاهی حق آنان را هم تضییع می کنند. برخی هم به عنوان اینکه باید دست و دل باز و بخشنده و کریم بود، مال خود را هدر می دهند و ولخرجی می کنند.

بخشندهگی و سخاوت ، تا آنجا ارزشمند است که به اسراف و تبذیر کشیده نشود و قناعت و برنامه ریزی تا حدی پسندیده است که سر از بخل و آزمندی در نیاورد و شناخت مرز این دو، هم دشوار است ، هم ضروری ! حضرت امیر (علیه السلام) در سخن حکیمانه ای به رعایت مرزی معتدل میان این افراط و آن تقریب دستور می دهد و می فرماید:

کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقذرا و لا تکن مقتر(30)؛

بخشنده باش ، ولی نه ولخرج و اسرافکار، و اندازه گیر باش ، ولی نه سختگیر و بخیل.

آنان که در زیر خیمه مشترک خانواده زندگی می کنند، اگر عاقلانه و با تفاهم در این موضوعات به وحدت نظر و هماهنگی نرسند، پیوسته مسایل مالی ، مساله ساز خواهد شد و این خیمه فرو خواهد ریخت. آنچه در آغاز زندگی و تشکیل خانواده و در هنگامه خواستگاری و عقد و عروسی به نظر نا چیز و غیر مهم جلوه می کند، گاهی در آینده سبب بروز مشاجرات و اختلاف می شود. در گرما گرم اول ازدواج ، شاید هر دو طرف برای پا گرفتن يك وصلت ، چنین وانمود کنند که با هر شرطی موافقت و در هر شرایطی سازگارند و هر مهریه ای را می پذیرند. ولی در بستر زمان ، وقتی به نتوانستن برخورد کنند، ناسازگاری چهره زشت و ناهنجار خود را نشان می دهد، مگر آنکه زوجین بتوانند صفای زندگی را بر این گونه ناهنجاریها غلبه دهند.

در ایجاد تفاهم اقتصادی در زندگی مشترک ، دو جانب مؤثر است:

يك طرف قضیه به بانو مربوط می شود، طرف دیگر به آقا.

یکی باید قناعت به خرج دهد، یکی هم باید بر تلاش بیفزاید.

یکی باید کم توقع و صبور باشد، دیگری هم باید از بخل و سختگیری بی مورد و بیش از حد دست بردارد.

هزینه های لازم

گر چه تامین مخارج زندگی بر عهده مرد خانه است ، ولی زن نیز نباید خارج از وسع و توان مادی شوهر ، توقع داشته باشد.

گر چه زن ، باید صبوری و تحمل و قناعت پیشه کند، ولی مرد هم باید در حد توان و وسع خویش ، بر زن و فرزندان خود وسعت و گشایش دهد و از آنچه خداوند روزی کرده است ، خرج کند. این همکاری ، به استحکام بنیان خانواده کمک می کند.

در حدیثی امام کاظم (علیه السلام) فرموده است:

یبنغی للرجل ان یوسع علی عیاله کی لا یتمنوا موته (31)؛

سزاوار است که مرد، بر خانواده خود گشایش و وسعت دهد، تا اهل خانه آرزوی مرگ او را نداشته باشند.

و این سخن ، شوخی نیست . نمونه های واقعی آن را در جامعه خودمان فراوان می توان یافت . خرج کردن برای خانواده و رفع نیازهای آنان ، تاکید و سفارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرمود:

ابدا بمن تعول ... (32) از خانواده و افراد تحت تکفل خود آغاز کن.

اگر مرد، در حدی که وظیفه اوست و در توان او می گنجد، به تامین نیازهای همسر و فرزندانش نپردازد، هم از چشمها می افتد، هم آنان عقده ای می شوند، هم حقشان زیر پا گذاشته می شود، هم در پی فسحت و گشایش و وسعت در دوره پس از او چشم به آینده می دوزند و از روزنه مرگ پدر یا همسر ، به آن آینده دلپذیر و راحت و پر نعمت می نگردند.

اگر مرد آنچه را که حق خانواده است ، تهیه کرد، منت هم نباید بگذارد.

منت نهادن بر خرج کردنها، هم شیرینی آن خرج و هزینه را به زهر تبدیل می کند، هم اجر و ثواب آن را از بین می برد. قرآن کریم دستور می دهد: صدقات خودتان را با منت نهادن و آزار دادن ، باطل نکنید. (33) اگر زن و مرد، وظیفه خود را بشناسد و به آن عمل کنند، زمینه ای برای بسیاری از مشکلات خانوادگی پیدا نخواهد شد.

پس هم باید به تعادل اقتصادی اندیشید، هم از ریخت و پاشهای غیر ضروری در مخارج و مصارف پرهیز کرد، هم سختگیری های بی جا و آزار دهنده را کنار گذاشت ، هم با تفاهم و تبادل نظر به برنامه ریزی درست و قوام بخش زندگی پرداخت ، هم معیار خرد و منطق را به کار گرفت نه هوسها و تجمل گراییهای مشکل آفرین و چشم و هم چشمیهای حسودانه را، هم نیازهای واقعی را از نیازهای کاذب باز شناخت ، هم بر سختیها و ناداریها و

کمبودها تحمل داشت ، هم صفای خانه و خانواده را با مطرح ساختن نزاعهای مالی و پولی بر هم نزد، هم سطح زندگی را بر مبنای سطح در آمد تنظیم کرد و استوار ساخت ، هم از درون خانواده های گرفتار تشریفات که بسیار تلخ و رنج آور است عبرت گرفت ، هم خواسته های خود را بر طرف مقابل تحمیل نکرد، هم قناعت را به عنوان

يك سرمايه معنوی پاس داشت ، كه گفته اند: چو دخلت نيست ، خرج آهسته تر كن.
اينهاست پايه های قوام و استحکام خيمه عفاف و بنيان خانواده.

بخش پنجم : حقوق و وظايف دو جانبه

از جايگاه والای نهاد خانواده و اهميت ازدواج و پذيرفتن مسؤ وليت سخن گفتيم . سلامت خانواده از آتش اختلاف و نزاع ، محور ديگر بحث بود كه به آن پرداختيم و برای حل اختلافات خانوادگی از داور خانوادگی بهره گرفتيم . چون مسايل مالی و اقتصادی خانواده می توانست مایه بروز تشنج در رفتار زوجين شود، در بحث موازنه دخل و خرج به برنامه ریزی درست در اين مقوله اشاره كرديم . اينك مايميم و شناخت وظايف دو جانبه و حقوق طرفين و تقسيم كار ، كه می تواند تعادلی در نظام خانواده پديد آورد.

شناخت حقوق

در بسياری مواقع ، نشناختن حق و وظيفه ، ريشه عدم انجام وظيفه است و اين تقصير به آن جهل باز می گردد و اگر آگاهی از وظيفه وجود داشته باشد، تا حدی جلوی کوتاهیها و تخلفات گرفته می شود.
پس در يك مجموعه - كه از آحاد تشكيل می شود و هر کدام از افراد، وظايفی بر دوش دارند، - گام نخست آن است كه وظيفه را بشناسند، سپس به آن عمل كنند . بروز اختلال در امور، گاهی ريشه در مشخص نبودن حد و حریم تكاليف و وظايف اشخاص و هر كس كار را به دیگری محول می كند، يا انتظار انجام کارهایی را از ديگران دارد كه شرعا و قانونا بر عهده آنان نيست و توقع اينان نابجا و غير منطقی است . اگر در جامعه ای هم بخواهد حق عمل و اجرا شود و تيغ عدالت ، تخطی كنندگان از آن را ادب كند، لازم است اشخاص ، هم حق را بشناسند و هم محدوده وظايف خویش را در قبال آن.

وظايف دو جانبه

در يك خانواده ، دو طرفی كه زندگی مشترك دارند، حقوق متقابل نیز دارند . وقتی زن و شوهر ، همچنين اوليا و فرزندان هر کدام وظيفه ای نسبت به طرف مقابل دارند، اگر آن را بشناسند و به آن عمل كنند، علی القاعده نبايد در خانه مشكل و اختلافی پديد آيد .

در سامان يافتن مساله حقوق و وظايف در خانواده سه مرحله وجود دارد:

اول : شناخت اين حقوق و وظايف

دوم : عمل به آن وظيفه و تكليف

مراعات دو جانبه این حقوق

اگر این سه با هم در رفتار و معاشرت خانوادگی وجود داشته باشد، کار به بروز مشاجره و دعوا و شکایت و دادگاه و زندان و جدایی و... کشیده نمی شود و محلی برای نزاع نخواهد بود.

باید هم زن در برابر شوهرش مطیع، صبور، متحمل، قدر دان و وفادار باشد، هم شوهر نسبت به همسرش بردبار، نیکوکار، قدر شناس، احترام گذار و تامین کننده نیازهای معیشتی و آسایش باشد.

اگر صبوری و قناعت و پرهیز از پرخاش و بددھنی و بی احترامی خوب است، باید از هر دو سو باشد، نه آنکه یکی به خود حق بدهد هر چه خواست بگوید و هر چه خواست انجام دهد، ولی از طرف مقابل انتظار داشته باشد که جز تسلیم و سکوت و تحمل و ادب، برخوردار نباشد و در مقابل هتاکها و بی حرمتیهای او حتی پاسخی معمولی هم ندهد! نکته مهم، پذیرش در سویه این حقوق و مراعات آنها از دو طرف است. این حقوق، در کتابهای تربیتی و اخلاقی و حدیثی فراوان و متعدد است. در احادیث آمده است که: زن از شوهر خویش، فرمانبرداری داشته باشد، بی رضایت او کاری نکند و جایی نرود، نسبت به او حالت تمکین داشته باشد، شوهر را نیازارد، او را اندوهگین نسازد، در خانه خدمت کند، شوهر داری نماید، رضایت او را از هر جهت جلب کند، چراغ روشن کند، غذا بپزد، خانه را مرتب کند، وقتی شوهر می آید از او استقبال کند و آنگاه که از خانه بیرون می رود بدرقه اش کند، خود را برای غیر شوهرش نیاراید، بی اجازه و رضایت او در اموالش دخل و تصرف نکند و... (34) از سوی دیگر بر عهده مرد است که لوازم زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن را تهیه کند، در حد توان بر خانواده اش وسعت و گشایش دهد، احترام زن را نگه دارد و از آزار و ضرب و شتم او بپرهیزد، خود را برای همسرش آراسته و مرتب سازد، بخشی از وقت خود را صرف رسیدگی به کارهای خانه و انس با خانواده کند، با مدارا و خوش زبانی برخورد کند و... طبیعی است که اگر زن و شوهر، هر دو به این وظایف عمل کنند، خانه و خانواده ای خواهند داشت با صفا، آرام، گرم و با محبت که زمینه رشد اخلاقی و تعالی فرهنگی خود و فرزندانیشان نیز فراهم خواهد بود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خیرکم، خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی (35)؛ بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش بهتر باشد و من بهترین شمایم نسبت به خانواده ام.

از سوی دیگر آن حضرت فرموده است: لا تودی المرأة حق الله عزوجل حتی تودی حق زوجها (36)؛ زن هرگز حق خدا را ادا نمی کند مگر آنکه حق همسرش را ادا کرده باشد. یعنی حقگزاری نسبت به خداوند نیز وابسته به رعایت حقوق شوهر است و اگر در این زمینه قصور و خلاف باشد، نمازها و عبادتها و حقوق الهی هم چندان ارزش و اعتباری ندارد.

اگر در روایات است که: زن، محبت خویش را نسبت به شوهر ابراز کند و خویش را برای او بیاراید و سخنان دلپسند بگوید تا در چشم و دل شوهرش جای بگیرد، این را هم گفته اند که شوهر، در بیرون از خانه حریم نگاهها و ارتباطهایش را نگه دارد و به نوامیس دیگران چشم ندوزد و چون از سفر باز می گردد برای همسرش سوغاتی بیاورد و هدیه بدهد و نیازهای عاطفی و جنسی او را بر آورد و...

اگر همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به سفارش قرآن کریم، به زندگی با قناعت و زاهدانه آن حضرت

می ساختند، آن حضرت نیز در کارهای خانه کمک می کرد، از هر چه می خوردند می خورد و هرگز از هیچ غذایی بد نمی گفت. این است مفهوم عدل و انصاف در زندگی مشترك و خانوادگی. مراعات دو جانبه نسبت به حقوق متقابل زن و شوهر، رمز دوام و استحکام بنیان خانواده و تقویت انس و الفت در میان همسران است.

تقسیم کار

از نمونه های بارز مراعات حقوق طرفین، تقسیم کارهای خانه و زندگی میان زن و شوهر است. وقتی بار سنگین خانواده بر دوش دو انسانی است که با هم زندگی مشترك دارند، چاره ای جز تقسیم این بار و کار نیست، تانه کاری بر زمین بماند و نه بارها بر دوش یکی سنگینی کند.

اساس حرمت گذاری به حقوق انسان، شناخت و مراعات حقوق و وظایف است، نه صرفاً شعار به سود حقوق بشر! همین که اسلام برای زن، حق مالکیت و استقلال اقتصادی و انتخاب و... قرار داده است، نشانه حرمت نهادن به اوست. اینکه شوهر در مقابل همسرش وظایف و تعهداتی دارد، نشانه دیگری از این حق و احترام است. خانواده ای که بر شالوده محبت استوار شده باشد، هر يك از زن و شوهر، بیش از آنچه که وظیفه شان است، کار و تلاش می کنند، آن هم عاشقانه و از روی مهر و احساس رضایت و خرسندی.

در حالات و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت حتی در کارهای خانه، به همسرانش کمک می کرد: و یخدم فی مهنة اهله (37) که این بالاتر از تقسیم کار است.

وقتی به داوری حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، کارهای بیرون خانه و درون خانه، در زندگی مشترك میان حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا علیها السلام، تقسیم شد، دختر بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این تقسیم کار بسیار خردسند گردید. بخصوص که می دید با تخصیص کارهای داخل خانه به وی، از برخورد با مردان و نامحرمان در بیرون از خانه و هم صحبت شدن با آنان دور می ماند و این برای حیا و عفاف زن مناسب تر است. (38)

آنچه مانع بروز تشنج و تنش در رفتار همسران است، وجود حد و حریم برای کارها و وظایف هر يك و انتظار و توقع از یکدیگر در محدوده همان حد و حریم و مراعات آن حدود و حقوق است.

بار کارها را باید هر دو به دوش بکشند. کارهای سنگین و خستگی آور و گوناگون خانه، اگر به دوش یکی بیفتد و دیگری بی خیال و راحت طلبانه و آسوده خاطر به خواب و تفریح و استراحت و مسافرتها خود برسد و غم خانه و فکر مشکلات را نداشته باشد، ظلمی در حق دیگری است، چه زن باشد، چه شوهر. البته در این گونه موارد، این زنان هستند که مظلوم خانواده می شوند و حقشان تباه می گردد.

این سخن زیبای پیامبر (صلی الله علیه و آله) که من بهترین شما نسبت به همسران خودم هستم. اگر جلوه های متعددی داشته باشد، یکی هم رافت و عطوفت و کمک و تفقد و حق گذاری و قدرشناسی نسبت به زنان است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هم عملاً چنان بوده، هم به چنین رفتار متعالی و بزرگوارانه ای سفارش می فرمود و از ستم و اجحاف در حق زنان نهی می کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ملعون ملعون من ضیع من یعول؛ (39)

ملعون است ، ملعون است کسی که فرد مورد تکفل خویش را تباه سازد.

تباه ساختن حق افراد زیر دست و تحت تکفل ، که همسر هم یکی از آنان است ، موجب استحقاق لعنت الهی می شود.

تقسیم کار و مسؤ و لیتها نیز باید با مراعات توان جسمی و ظرفیت وجودی و طاقت فردی باشد و از تحمیل تکلیفی فوق طاعت بر هر يك از آن دو پرهیز شود.

پایان این بخش را حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سخنی از امام صادق (علیه السلام) قرار می دهیم.

مردی خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و در ستایش از اخلاق همسر خود چنین گفت : من زنی دارم که هرگاه وارد خانه می شوم از من استقبال می کند و به پیشوازم می آید و هرگاه که از خانه بیرون می روم ، مرا بدرقه و مشایعت می کند. هر گاه مرا اندوهگین و ناراحت می بیند، از علت غم و اندوهم می پرسد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: این زن را به بهشت بشارت بده و به او بگو که تو یکی از کارکنان و کارگزاران خدا هستی و برای هر روز تو، اجر و پاداش هفتاد شهید است . (40)

در سخنی ارزشمند، امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

مرد در زندگی با همسر خود، بی نیاز از سه چیز نیست:

1- همراهی و هماهنگی با او، تا به این وسیله ، موافقت و محبت و دوستی او را جلب کند.

2- رفتار نیک و حسن خلق با همسر و به دست آوردن دل او و با آراستگی و حسن ظاهر و جلوه زیبا در چشم او.

3- توسعه و گشایش در مسایل معیشتی.

زن نیز در زندگی با شوهرش بی نیاز از سه چیز نیست ، تا توافق کامل با او پدید آید:

1- نگهداشتن خود از هر گونه آلودگی و ناپاکی ، تا بدترین وسیله دل شوهر به او اطمینان پیدا کند و در حالات خوشایند و ناپسند و خوب و بد، اطمینانش محفوظ بماند.

2- نگهداری شایسته از شوهر و مراقبت از او، تا عواطف او را نسبت به خویش جلب کند و هنگام لغزش از سوی خود، آن عاطفه او را کمک کند.

3- اظهار عشق و محبت به شوهر و خویش را آراستن و به هیأتی زیبا در آمدن تا در چشم شوهر، زیبا جلوه کند

و محبت افزون گردد. (41)

رعایت این نکات ، از نظر عاطفی و تحولات روحی در خانواده ، شرایط مناسب تری را برای برپایی خیمه عفاف پدید می آورد و ضامن استحکام بنیان خانواده در سایه تعالیم مکتبی است.

بخش ششم : شورای خانوادگی

تأثیر مشورت

خودرایی ، استبداد به رای ، تك روی و خود محوری ، پایه بسیاری از ناهنجاریهاست . در مسایل خانوادگی نیز تصمیم گیریهای یکطرفه و بدون مشورت با سایر افراد خانه ، اغلب مساله ساز است . هم احترام گذاشتن به همسر و فرزندان ایجاب می کند که درباره موضوعاتی که به امور خانواده مربوط می شود ، با آنان مشورت شود ، هم ثمره آن ، بهره گیری از افکار آنان است . چه خوب است که خانه ها ، مجلس شورای خانوادگی باشند و اعضای خانواده ، همه حق نظر دادن داشته باشند و مسایل و مشکلات خانواده را با سر انگشت مشورت و تبادل نظر حل کنند . لازمه يك زندگي جمعی ، تفاهم ، حسن ظن و اعتماد است . بکار گیری اصل مشورت در خانه ، این عناصر مورد نیاز را در پدید آمدن محیط و جمعی صمیمی و متعادل فراهم می سازد . مثلاً اگر مرد ، بخواهد بدون همفکری با همسرش يك مهمانی بدهد ، یا زن بدون هماهنگی و مشورت به دیدن اقوام خود ، یا فرزند بدون طرح مساله با والدین ، به يك اردو و مسافرت برود ، یا بدون نظر خواهی از هم ، تصمیم بگیرند خانه را بفروشند یا خانه ای بخرند یا تغییر شغل دهند ، یا تغییراتی در ساختمان و بنای خانه پدید آورند ، این گونه تك رویها اغلب مساله ساز و بحران آفرین و حداقل زمینه ساز گله و شکایت می شود . این ضرب المثل : همه چیز را همگان دانند از يك حکمت ریشه دار خبر می دهد . گاهی علاقه به يك چیز و کار ، انسان را از دیدن ضعفها و درك معایب آن کر و کور می سازد . مشورت و رایزنی با دیگران ، برای درستی يك تصمیم و عمل ، بستر مناسبتری فراهم می آورد . اشخاصی هم که در خانه مورد مشورت قرار می گیرند و به نظر و رای آنها توجه می شود ، احساس شخصیت می کنند و در کارهای خانه ، بیشتر احساس مسؤ ولیت و نقش و جایگاه می کنند .

مشاور پیر یا جوان ؟

البته در مشورت ، سن و سال چندان مهم نیست . آنچه رایزنیها را اعتبار می بخشد و مشورت را ارزشمند و قابل اعتماد می سازد ، عقل ، تجربه و ایمان و صداقت است . مشاوره با خردمندان مجرب و مؤ منان صادق ، مانع آسیب در تصمیم و عمل می شود و چون علی القاعده ، پیران کارآزموده و سالمندان جهان دیده ، با تجربه ترند و تجربه بالاتر از علم است ، توصیه شده که با سالمندان مجرب مشورت کنند . در خانه ، دیدگاه بزرگ خانواده و خاندان می تواند طرف مشورت خوبی به شمار آید . حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید : افضل من شاورت نوى التجارب ؛ (42)

برترین کسی که با آنان مشورت می کنی ، صاحبان تجربه هایند .

در سخنی از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) مسأله عقل ملاك قرار گرفته است . می فرماید : استرشدوا العاقل و لا تعصوه فتندموا (43) .

با خردمند مشورت کنید و راه رشد را جويا شوید و نافرمانی او نکنید که پشیمان می شوید .

هرچند تصمیم نهایی در خانواده ، با بزرگ خانه است ، ولی چرا باید خود را از اندیشه و فکری بقیه افراد ، محروم

ساخت؟ اگر در خانه، بزرگتری باشد که دانش و تجربه افزونتری دارد، چه بهتر که از نظرات پخته او هم استفاده شود. و اگر جوانان تیز هوش و با استعداد و آگاه هم باشند، مشورت با آنان به خاطر تیزهوشی و فراست و جولان ذهنی و سرعت انتقالی که دارند، می تواند بسیار کارساز باشد.

حضرت امیر (علیه السلام) در سخنی حکیمانه فرموده است:

هرگاه در کاری نیازمند مشورت بودی، آن را ابتدا با جوانان در میان بگذار، چرا که ذهن و فکر آنان تیزتر است و سرعت انتقالشان بیشتر. سپس آن را با سالمندان با تجربه هم در میان بگذار و بر آنان عرضه کن، تا نیک و بد و قوت و ضعف آن را پی جویی کنند و بهترین را انتخاب کنند، چون تجربه آنان بیشتر است. (44)

در این کلام علوی، هم ذهن باز و فکر تیز معیار به شمار آمده است، هم تجربه که اغلب در پیران جهان دیده است. هر کس به خاطر برخورداری از مواهبی می تواند طرف مشورت قرار گیرد و ما را در تصمیم گیری درست تر، یاری کند. در روایت است که جمعی از اصحاب نزد امام رضا (علیه السلام) بودند. از پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر (علیه السلام) یاد شد. حضرت فرمود: عقل و خرد او قابل مقایسه با عقل دیگران نبود، ولی در حال گاهی با غلامان سیاه خود مشورت می کرد. وقتی می گفتند: آیا با چنین شخصی مشورت می کنی؟ می فرمود: خدای متعال چه بسا فتح و گشایش را بر زبان این شخص قرار داده است! (45)

حرمت بزرگان

پدر و مادر، به معنای واقعی کلمه چراغ خانه اند. بخصوص اگر به سن بالایی رسیده باشند، محور وحدت و رمز همبستگی و کانون الفت در افراد خانواده اند. هم احترامشان لازمتر است، هم حقوقی اخلاقی و معاشرتی شان بیشتر است.

در فرهنگ دینی و آداب تربیتی ما، بزرگداشت و حرمت نهادن به بزرگ، یک وظیفه است. توصیه حضرت امیر (علیه السلام) این است که دانشمندان را به خاطر عملش و بزرگسال را به خاطر سن و سالش باید احترام کردیگرم العالم لعلمه و الکبیر لسنه (46).

کانون خانواده، بشدت محتاج این تکریمها و حرمت نهادن به بزرگان است، تا از اراده و تدبیر و کار آرای بزرگان در حل مشکلات و ایجاد صفا و صمیمیت و رفع منازعات بهترین بهره گرفته شود. وقتی بزرگ خانواده می تواند به عنوان مشاور عالی نظر بدهد و نظرش حرف آخر و فیصله دهنده برخی کشمکشها باشد که جایگاه والا و ممتاز و مورد اعتماد و حرمت را داشته باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس که به بزرگ ما احترام نگذارد و به کوچک ما ترحم نکند، از ما نیست. (47)

اگر ما امروز، زیر بال و پدر و مادر سالخورده خود را نگیریم و اگر به بزرگترها و صاحبان تجربه در خانواده احترام نگذاریم، از کجا که فردا، فرزندان ما هنگام نیازمان، به کمک بشتابند، یا هنگام نیازشان از اندیشه و تجربه و رهنمود ما بهره گیرند؟ وقتی ما به آنان با رفتار خودمان شیوه محبت و احترام به بزرگترها را نیاموزیم، در کدام مکتب و از رفتار چه کس بیاموزند که با بزرگان و سالخوردهگان و اهل خرد و تجربه، برخوردی انسانی،

احترام آمیز، حق شناسانه و تجربه آموزانه داشته باشند؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: البرکة مع اکابرکم . (48)

برکت و خیر ماندگار، با بزرگان شماسست. آیا بهره مندی از اندیشه و تجربه و نظر مشورتی، برکت نیست؟ یک پیرمرد در میان خاندانش، همچون پیامبری است در میان امت خویش. این کلام حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است. یعنی همان برکت و هدایت و روشنگری و حمایت و محوریت برای وحدت و عاملیت در انسجام و همبستگی که یک پیامبر در میان مردم دارد، پیرمرد با ایمان و تجربه هم همان جایگاه و نقش را در خاندانش دارد. چه بسیار اختلافهای خانوادگی که پس از فوت بزرگ خاندان به وجود می آید و افراد از هم جدا می شوند و رابطه ها و رفت و آمدها کمتر می شود. این از نشانه های همان برکت وجودی آنان است که اثر آن را در فقدانشان بهتر می توان دریافت. پس تا وقتی هستند، چرا قدرشان ندانیم و بر صدرشان ننشانیم و از آنچه که آنان در خشت خام می بینند و جوانان در آینه کم کمتر می بینند، فیض و بهره نبریم؟

حرمت نهادن هم در ظاهر و گفتار و برخورد است، هم در ارج نهادن به افکار و رهنمودها و هدایتهای آنان که برخاسته از ایمان و نشاءت گرفته از تجاربشان است.

پدر و مادر وقتی می توانند محور حدیث در یک خانواده باشند که افراد خانواده و اعضای فامیل، شاعن آنان را بشناسند و مطابق آن شاعن و جایگاه، احترام و اطاعت و تواضع کنند. این گونه زندگیها گرمتر و رابطه ها صمیمی تر و مستحکم تر است. خطاها و مشکلاتی هم که اغلب نتیجه خامی و بی تجربگی است، کمتر پیش خواهد آمد.

صداقت در نظریه مشورتی

گاهی کسانی در موردی خاص، تجربه یا دانش کافی ندارند. وقتی طرف مشورت قرار می گیرند، باید صادقانه به ناتوانی یا کم اطلاعی خویش اعتراف کنند، تا از این رهگذر، دیگران به خطا دچار نشوند. مشاور (چه در خانه چه بیرون) باید صداقت و امانت داشته باشد و در محدوده دانایی و آگاهی خود نظر بدهد. در رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام) چنین آمده است:

حق مشورت کننده با تو، این است که اگر در مورد مشورت، رای و فکری داری، در خیر خواهی نهایت تلاش را بکنی و آنچه را می دانی به او برسانی، به نحوی که اگر تو به جای او بودی همان کاری را می کردی که به او می گویی. این را هم همراه با نرمش و ملاطفت انجام بده. و اگر در آن مورد، رایبی نداشتی ولی کسی را می شناسی که مورد اطمینان توست و به رای او راضی هستی و مطمئن و او را به عنوان مشاور خودت می پسندی، پس او را نزد او راهنمایی کن، تا نه خیری را از او مضایقه کرده باشی و نه خیر خواهی را از او باز داشته باشی (49).

در این کلام، چند محور مهم دیده می شود:

اول: اینکه انسان خود را برای اظهار نظر درباره هر چیزی صالح و شایسته نداند و در حیطة علم و کارشناسی خود، نظر مشورتی بدهد.

دوم : اینکه انسان به درستی و صدق و استحکام نظر مشورتی خود اطمینان داشته باشد، در حدی که خودش هم بتواند به آن عمل کند.

سوم : اینکه صلاح طرف را مراعات کند، نه موقعیت شخصی خویش را.

چهارم : اینکه اگر خود، نظر و تجربه خاصی ندارد، او را به مراکز و اشخاص صالح و خبره راهنمایی کند و نقش وساطت در خیر رسانی ایفا کند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: من استشار اعزاء فلم ينصحه محض الراى سلبه الله عزوجل رايه (50)؛ هر کس با برادر دینی اش مشورت کند و او راءى خالص و بی شائبه ای به او ارائه ندهد (خیانت در نظریه مشورتی) خداوند عقل و تدبیرش را می گیرد.

این سخن ، در مشورتهای خانوادگی نیز صادق است.

وقتی افراد خانواده به مشاوره در امری می نشینند، باید صلاح جمع و مصلحت عمومی را مورد نظر قرار دهند، نه آنکه هر کس از زاویه نفع شخصی به مساعله بنگرد و نظری هم که می دهد، با در نظر گرفتن منافع خودش باشد!

امید است که با تشکیل گهگاه شورای خانوادگی ، از معضلات خانه کاسته شود و کانون خانواده ، با استحکام بیشتری بر پای بماند و پناهگاهی مطمئن برای افراد خانواده باشد.

بخش هفتم : حرمت و حریم بزرگترها

حفظ جایگاه

علاقه به محبوبیت در وجود همه هست . هر کس دوست دارد مورد توجه و عنایت قرار گیرد و به جایگاه او در مجموعه هایی که به سر می برد، احترام شود، چه در خانه ، یا مدرسه ، یا اداره و جامعه و... بخصوص کسانی که نسبت به دیگران خوبی کرده و زحمت کشیده اند، انتظار دارند زحماتشان مورد توجه و تقدیر قرار گیرد و اگر کسانی بر سر سفره آنان نشسته اند و نمک خورده اند، نمکدان نشکنند و بی مهری و بی اعتنائی به صاحب حق و صاحب نعمت نکنند.

پدران و مادران و بزرگان فامیل و سالخوردگان يك خانه و خانواده ، از همین رو توقع دارند که کوچکترها، فرزندان و نوه ها قدر آنان را بشناسند و در مراعات و ادای حقتشان کوتاهی نکنند.

حرمت نهادن به سالمندان ، نشانه قدرشناسی است.

وقتی پدر و مادر، یا یکی از افراد فامیل به سن کهولت و پیری می رسند، هم مراقبت بیشتری لازم دارند، هم متوقعند که در آن سنین از احترام بیشتری برخوردار باشند و جایگاه آنان در خانواده محفوظ بماند.

به همان اندازه که يك کودک ، وقتی احساس کند در يك خانواده مورد بی مهری است و جای خوبی ندارد و به او

اعتنایی نمی شود، گرفتار عقده حقارت می شود، سالمندانی هم که احساس کنند اهل خانه ، وجود آنان را برای خود مایه زحمت می دانند و او را اضافی می شمارند، دچار افسردگی و اندوه زندگانی تلخ و مایوسانه می سازد. پیران گاهی حساسیتهای بیش از حد و زود رنجی های سریع دارند. در این سن و سال ، باید بیشتر به آنان محبت نشان داد، تا احساس زیادی بودن یا سربار بودن نکنند.

حیات عاطفی

ارج نهادن به والدین و بزرگترها، نشانه حیات عاطفی و رشد عقلی و وظیفه شناسی در قبال يك عمر، زحمت و جانفشانی و رنج کشیدنهای بی توقع و بدون چشمداشت است. بی مهری و بی اعتنایی ، آنان را دل شکسته می سازد و آدمی را عاق والدین می سازد. عقوق و دل آزردن پدر و مادر، آثار منفی و جبران ناپذیر برای فرزندان دارد و موجب سلب توفیق و نیک فرجامی آنان می شود. از سوی دیگر نیز شکستن پر و بال عواطف و احساس شادابی سالمندان و اندوهگین و رنجیده ساختن آنان است و این از انصاف و اخلاق انسانی دور است.

امام علی (علیه السلام) فرمود:

من احزن والديه فقد عقهما؛ (51)

هر کس پدر و مادر خویش را اندوهگین و آزرده سازد، نسبت به آنان عاق شده است. حتی نگاه به آنان ، باید همراه با مهر و عاطفه باشد. نگاههای مهر آمیز ، همه را از جمله بزرگسالان را خوشحال می کند و از زندگی در کنار این گونه فرزندان احساس لذت و خوشبختی می کنند. امام صادق (علیه السلام) در مورد نوع رفتار با والدین می فرماید:

لا تملأ عينك من النظر اليها الا برحمة و رقة ، و لا ترفع صوتك فوق اصواتهما، و لا يدك فوق ايديهما، و لا تتقدم قدامهما(52)؛

به پدر و مادر تان نگاه پر مهر داشته باشید و صدایتان را بر سرشان بلند نکنید و بر سرشان داد نزنید، دست روی آنان بلند نکنید و در راه رفتن از آنان جلو نیفتید.

اینها تعلیمات مکتب است که خیمه عفاف را بر سر پا و چراغ خانواده را روشن نگه می دارد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرموده است:

النظر الى الوالدین براءة و رحمة عبادة (53)

نگاه فرزند به چهره پدر و مادر از روی محبت و شفقت نسبت به آنان ، عبادت است.

آری ، عبادت ! نگاه هم گاهی عبادت خدا می شود، تا با چه انگیزه و برای چه هدفی باشد و چه دلهایی را شاد سازد و آثار خوبی در پی داشته باشد. شیوه زندگی غربی ، ترک پدر و مادر سالخورده و رها کردن سالمندان ناتوان و سپردن آنان به مراکز ویژه نگهداری سالمندان است ، تا چیزی مانع و مزاحم رفاه و لذت و آزادی آنان نشود، هر چند در این راه ، عواطف بشری و ارزشهای انسانی قربانی شود.

اما آیین محمدی ، به نگهداری ، احترام ، محبت ، مراقبت ، خدمت ، پرستاری ، بر و احسان نسبت به والدین و

سالمندان دستور می دهد.

جایگاه سالمندان را در خانواده ها از یاد نبریم و قدر این چراغهای خانه را بدانیم.

حق بزرگترها

تنها کودکان و جوانان نیستند که نسبت به والدین خویش ، وظیفه دارند، بلکه خود آنان که پدر و مادر شده اند و سنی هم از آنان گذشته است ، نسبت به پدر و مادر خودشان وظیفه مندند، چه در حال حیانتشان ، چه پس از فوتشان

چنان نیست که اگر زن و مردی خودشان صاحب فرزند شدند و به مقام مادری و پدري رسیدند، دیگر تکلیفی نسبت به والدین خود ندارند.

سرکشی کردن به پدر و مادر، جویا شدن از حالشان ، رفع نیازهایشان ، همکاری در کارها، همدردی در مشکلات ، کمک به معیشت و درمان و پرستاری ، همه و همه از وظایفی است که تا واپسین لحظات حیانتشان بر دوش انسان است . و این هرگز نمی تواند ادای حق بزرگ آنان باشد که عمری به پای فرزندانشان چون شمع سوخته اند و این نهالها را برومند و رشید ساخته اند.

سزا نیست که در برابر عمری سوختن و ساختن ، بی مهری و جفا ببینند و سخن درشت بشنوند. احادیث متعددی در ذیل آیه ای که می فرماید به پدر و مادر خود اف نگوئید: (و لا تقل لهما اف) آمده است که اگر خداوند چیزی کمتر و ناچیزتر از اف هم می دانست ، از آن نهی می کرد و این کمترین مرتبه عقوق است و از جمله رفتار مربوط به عاق شدن ، آن است که کسی به پدر و مادر خویش بنگرد و نگاهش را تند و بد زبانی و هتاکی کجا؟ سعدی می گوید:

روزی به غرور جوانی بانگ بر مادر زدم ، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت : مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی ؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پیل تن

گر از عهد خردیت یاد آمدی

که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا

که تو شیر مردی و من پیرزن (54)

پس نباید فراموش کنیم که چه بودیم و چه هستیم.

اگر جوان و رشید و توانمندیم ، روزی هم پدر و مادرمان همچون ما بوده اند که امروز پیر و ضعف و ناتوان شده اند. همین ضعف و پیری در انتظار ما نیز هست . اگر طالب آنیم که در دوران کهولت و عجز و از کار افتادگی ،

فرزندانمان عصای دستمان و بازوی پر توانمان باشند، باید خود ما نسبت به والدین خویش چنین باشیم . با این عمل ، شیوه انسانی و اسلامی رفتار با پدر و مادر را به آنان بیاموزیم . کسی که حق بزرگترها را نشناسد و مراعات نکند، چگونه انتظار دارد که دیگران حق شناس او باشند و حرمتشان را پاس بدانند؟!
سعدی چه خوب سروده است:

سالها بر تو بگذرد که گذار
نکنی سوی تربت پدرت
تو به جای پدر چه کردی خیر
تا همان چشم داری از پسرت ؟ (55)

حق شناسی و حق گذاری

آنچه انسان را در مقام این شناخت حق و ادای وظیفه می نشانند، توجه به خدمات و زحمات اولیاست . امام زین العابدین (علیه السلام) در رساله رساله الحقوق ، آنجا که حق پدر و مادر و وظیفه فرزندان را نسبت به آنان بیان می کند، از جمله بر همین آگاهی بخشی و معرفت آموزی تاءکید می فرماید. نسبت به مادر می فرماید:
و اما حق مادرت آن است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده که هیچ کس ، دیگری را آنجا و آن گونه حمل نمی کند، از میوه جانش تو را غذا داده که کسی چنین نمی کند. تو را با گوش و چشم و دست و پا و پوست و موی خود و با همه اعضا و اندامش نگهداری و محافظت کرده است و آنچه در این راه ، رنج و ناملایمات دیده ، همه را با روی خوش و آغوش باز پذیرفته و غم و سنگینی آن را بر دوش کشیده است . راضی شده که خود، گرسنه بماند و تو سیر شوی ، خود عریان بماند و تو را بپوشاند، خودش تشنه باشد و تو سیراب باشی ، خود در آفتاب بماند و تو سایه نشین باشی ، با زحمت و رنجی که می کشد، تو را به نعمت و برخورداری برساند، در راه تو سرما و گرمای دنیا را به جان بخرد. حق او بر تو آن است که اینها را بدانی و بر این همه رنج ، سپاسگزارش باشی ، که البته جز با توفیق و یاری خدا، نخواهی توانست حقش را ادا کنی . (56)

تو تا يك مختصر جانی بگیری
کند جان مختصر، بیچاره مادر
به مکتب چون روی تا باز گردی
بود چشمش به در، بیچاره مادر
نبیند هیچ کس زحمت به دنیا
ز مادر بیشتر، بیچاره مادر
تمام حاصلش از زحمت این است
که دارد يك پسر، بیچاره مادر

نیکی به پدر و مادر، آثار و نتایج ارزنده ای در دنیا و آخرت دارد.
در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که فرمود:
من سره اءن یمد له فی عمره ، و بیسط له فی رزقه ، فلیصل اءبویه ؛ فان صلتھما طاعة الله ؛
هر کس دوست دارد و خرسند می گردد که عمرش طولانی و رزق و روزی اش فراوان گردد، پس به پدر و مادر
خویش نیکی کند، چرا که نیکی و پیوند به آن دو، طاعت از خداوند است.

زمینه کسب بهشت

وقتی بهشت، زیر پای مادران است، وقتی نگاه محبت آمیز به والدین، عبادت خداست، وقتی احسان به آنان،
عمر و روزی را زیاد می کند، پس چرا از این زمینه های کسب بهشت غافل شویم؟
سعید بن مسیب (یکی از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: همراه رسول (صلی الله علیه و آله)
بودیم. بر فراز کوهی رفتیم. از آنجا دره ای در چشم انداز ما قرار داشت. آنجا نگاهم به جوانی افتاد که به
چراندن گوسفندان و به شبانی مشغول بود. از جوانی اش خوشم آمد. به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتم: یا
رسول الله، چه جوانی! کاش جوانی این فرد، در راه خدا صرف می شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:
چه می دانی؟ شاید در راه خدا صرف می کند و تو نمی دانی؟
پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن جوان را صدا کرد و از وی پرسید:
ای جوان! آیا کسی را داری که به او رسیدگی کنی و خرجش را بدهی و تحت تکفل تو باشد؟
گفت: آری. حضرت پرسید: او کیست؟ گفت: مادرم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خوب است. برو مواظب او باش، که بهشت زیر پای مادر است. (57)
عبادت دانستن این خدمت، منت نگذاشتن، آن را وظیفه دانستن، سبب می شود که چنین عملی انسان را به خدا و
بهشت برساند.

تا می توان راه بهشت در پیش گرفت و با جلب رضای والدین، رضایت خدا را خرید، چرا روی آوردن به بی
مهری نسبت به آنان و رنجاندنشان، که عذاب خدا و سلب توفیق را در پی دارد و دلها را می میراند، یاس می
آفریند و حرمت بزرگان و حریم سالمندان شکسته می شود و کانون خانه، تیره و بی فروغ می شود.

بخش هشتم: فرزندان و حق تربیت

فرزند، گوهری است نفیس که در صدف خانواده رشد می کند و در سایه تربیت و تاءدیب پدر و مادر، قیمتی می
شود.

والدین ، هر چه بیشتر در تربیت فرزند بکوشند و سرمایه گذاری مادی و معنوی کنند و بیش از پول ، وقت صرف کنند و حوصله به خرج دهند، ثمره آن به خودشان بر می گردد و از محصول شیرین این بوستان بهره مند می شوند.

وظیفه ای به نام تربیت

نیازهای روحی و عاطفی از يك سو، نیاز به ادب و تربیت از سوی دیگر، والدین را در قبال کودکان مسؤ ول می سازد و حقی و تکلیفی بر دوش آنان می گذارد. طبعاً ادای این حق ، واجب است و کوتاهی در آن ، مستوجب عقوبت از سوی خدا و ملامت از سوی مردم است. در روایات متعددی از وظایف والدین نسبت به فرزندان ، حسن الادب به شمار آمده است ، یعنی تربیت نیکو و ادب شایسته . رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از جمله این وظایف را، تعیین نام نیکو و تربیت نیکو دانسته است ان یحسن اسمه و یحسن ادبه. میراث ادب و تربیت ، گرنامه‌ی ترین چیزی است که اولیا، برای فرزندان خود بر جای می گذارند. به تعبیر حضرت علی (علیه السلام):

ما نحل والد ولدا نحلا افضل من ادب حسن (58)؛

هیچ پدری به فرزند خویش ، عطا و بخششی برتر از ادب نیکو، نبخشیده است. و این کلام حضرت امیر (علیه السلام) جاودانه می درخشد که : لا میراث کالادب . البته این وقتی است که پدر و مادر نسبت به ارزشهای دینی و اخلاقی و تربیتی حساسیت داشته باشند و در نظرشان مهم جلوه کند. گاهی مادر وقتی می بیند فرزندش میوه ای نشسته را می خورد، یا دیوار را خط می کشد، یا ظرفی را می شکند، یا لباسهای تازه اش را خراب و کثیف می کند، ناراحت می شود و نسبت به این ناهنجاری رفتاری از خود واکنش نشان می دهد.

ولی ... وقتی می بیند فرزندش دروغ می گوید، یا دورویی نشان می دهد، یا نسبت به امور اخلاقی و معنوی بی اعتنایی می کند، یا از وسایل همکلاسی خود برداشته به خانه می آورد، یا نسبت به کودکان دیگر حسادت و دشمنی می ورزد، آیا اینجا هم عکس العمل نشان می دهد؟

اگر پدر و مادر، نسبت به ناهنجاریهای اخلاقی و معنوی هم واکنش نشان دهد و از بروز گناه ، حسد، نیرنگ ، دزدی ، ترك نماز، ارتباط نادرست ، ولخرجیهای زشت ، در زندگی فرزندان نگران بشوند، نشانه درك صحیح مسایل و خوبیها و بدیهای زندگی است.

بعضیها به زحمت حاضرند که بپذیرند تربیت هم یکی از وظایف آنان در مقابل فرزندان است و اگر کوتاهی و سهل انگاری و اشتباه کنند، مسؤ ولند.

واریز به حساب والدین!

از جمله عواملی که احساس وظیفه در قبال تربیت فرزندان را می افزاید، توجه به این نکته است که مردم، خوب و بد و تربیت و بی تربیتی فرزندان را به حساب والدین می گذارند و از چشم آنان می بینند. در حسابرسی آخرت هم پدر و مادر از این مساله بازخواست می شوند. در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) به روشنی بر این نکته تأکید شده است. حضرت می فرماید:

و اما حق ولدك ، فتعلم انه منك ، و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره ، و انك مسؤول عما وليته من حسن الادب ، و الدلالة على ربه ، و المعونة على طاعته فيك و في نفسه ، فمثاب على ذلك و معاقب ، فاعمل في امره عمل المتزين بحسن اثره عليه في عاجل الدنيا، المعذر الى ربه فيما بينك و بينه بحسن القيام ، و الاخذ له منه (59)؛ و اما حق فرزندت آن است که بدانی او از توست و خیر و شر او در همین دنیا به تو نسبت داده می شود و تو نسبت به تربیت شایسته او و راهنمایی اش به سمت و سوی خدا و کمک به خدا پرستی اش، مسؤولی و در این مورد، پاداش یا کیفر داده خواهی شد. پس در کار تربیت فرزند، چنان رفتار کن که اگر در این دنیا آثار خوب داشت، مایه آراستگی و زینت تو باشد و با رسیدگی شایسته ای که نسبت به او داشته ای، نزد پروردگارت عذر و حجت داشته باشی!

دامنه این تربیت، باورهای دینی و اعتقادات و اخلاقیات را هم شامل می شود و صرفاً در آداب اجتماعی خلاصه نمی شود.

تربیت مکتبی فرزندان، رسالت سنگین والدین است و در سایه چنین تربیتی، نسلی خدانشناس، متعهد، پاکدامن و مؤدب به جامعه اسلامی تحویل می شود. در حدیث یاد شده، آثار چنان تربیت را خدایی زیستن، اهل اطاعت بودن، مایه آراستگی و آبروی والدین بودن و در پیشگاه خداوند عذر داشتن به شمار آورده است. آنچه این آثار را فراهم می سازد، تربیت بر اساس مبانی دین و رهنمودهای اهل بیت پیامبر است. اصول و روشهای چنین تربیتی باید از فرهنگ اسلام و باورهای دینی گرفته شود، تا این حق به شایستگی ادا گردد.

در احادیث متعددی بر نام نیک، آموزش سواد و نوشتن و فراهم ساختن زمینه ازدواج تأکید فراوان شده است. در سایه این حقوق، فرزندان هم از نظر شخصیت اجتماعی تأمین می شوند، هم از نظر دانش و معلومات، هم از نظر نیازهای عاطفی، غریزی و جنسی تا به حرام و گناه نیفتند.

از این گونه رهنمودها بر می آید که دامنه تربیت فرزندان و ادای حقوق آنان به سالهای کودکی منحصر نمی شود. وقتی به سن بلوغ رسیدند و نیاز به همسر گزینی داشتند، والدین باید بستری مناسب برای تأمین این نیاز فراهم سازند و عفاف فرزندان خویش را تضمین کنند.

تعبیر و اعن یعف فرجه اذا ادرك که در بعضی احادیث است، ناظر به همین مسأله است.

تربیت دینی

در يك جامعه اسلامی، انتظار از خانواده های مسلمان آن است که فرزندان را مسلمان و مؤمن بار آورند.

البته کلی گویی در تربیت کودکان دردی را دوا نمی کند. در مسأله چه باید کرد؟ هر چه بیشتر سراغ مصداقهای عینی و نمونه های جزئی برویم ، موفقتریم . تقید والدین به مراعات مسایل مذهبی می تواند برنامه های اسلام را در چشم انداز فرزندان زیبا و جذاب جلوه دهد، و عملکرد نسنجیده و رفتار سوء آنان ، ارزشهای مکتبی را از رونق و اعتبار می اندازد.

مثلا آموزش نماز یکی از این برنامه هاست که اولیای دین به آن سفارش کرده اند. یاد دادن قرآن یا زمینه سازی برای فراگیری این کتاب آسمانی ، وظیفه و حق دیگری به شمار آمده است . وقتی مادری پز می دهد که کودکش انگلیسی یاد گرفته است ، یا به کلاس کامپیوتر می رود، اگر به قرآن آموزی و نماز خوانی او هم افتخار کند، گرایش به معنویات را در جان فرزند و در نهاد خانواده ریشه دارتر می کند. ولی اگر خجالت بکشد چه ؟... این است که می گوئیم کیفیت عملی و برخورد والدین با مقوله های تربیت مکتبی ، در جذب یا دفع فرزندان مؤثر است

در حدیثی ، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ما کودکانمان را از هفت سالگی به روزه گرفتن دستور می دهیم ، در حدی که بتوانند، تا نصف روز یا کمتر و بیشتر. هر گاه تشنه و گرسنه شدند، می گوئیم تا افطار کنند. این کار را برای این انجام می دهیم که به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند. شما فرزندانمان را وقتی به نه سالگی رسیدند، در حد ظرفیت و توانشان به روزه تشویق کنید و چون تشنه شوند، بخورند... (60)

این همان شیوه بستر سازی و آماده سازی برای مسلمان زیستن است که با تمهیدات و برخوردهای تربیتی والدین انجام می گیرد، یعنی ایجاد شوق برای برنامه های دینی و کسب آمادگی برای انجام تکالیف واجب در زمان و شرایط خاص خودش . این گامی در جهت رشد معنوی فرزندان است و چه کسی بهتر از پدر و مادر می تواند این نقش را ایفا کند؟(61)

یاوران معروف

والدین می توانند (و باید) بازو و پشتیبان و پشتوانه فرزندانمان در کارهای نیک باشند. این وظیفه در روایات مکرری با عباراتی از این قبیل رحم الله من اءعان ولده علی اکبر بیان شده است . آسان سازی کارهای شایسته و پرهیز از سختگیریهایی نابجا و جلوگیری از زمینه های بروز عقوق و نافرمانی از این باب است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را در مسیر نیکی اش یاری رساند. پرسیدند: چگونه در نیکی یاری اش کند؟ فرمود: کارهای آسان و شدنی را از او بپذیرد، و از کارهای سخت و دشوار او درگذرد و با او به تندی و خشونت رفتار نکند، چرا که میان فرزندان و وارد شدنشان به قلمرو کفر، چیزی جز این فاصله نیست که عاق شوند یا دچار قطع گردند....(62)

انس و الفت داشتن با فرزندان ، صمیمیت و محبت و دوستی با آنان ، به خوب شدن و خوبی کردن آنان کمک می کند و رابطه عاطفی سبب جذب به خواسته های تربیتی می شود. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین روایت شده است:

رحم الله عبداً عان ولده على بره بالاحسان اليه ، و التالف له ، و تعليمة ، و تاءدبیه (63)؛ خداوند رحمت کند بنده ای را که به فرزندش کمک کند تا او نیکوکار شود، به وسیله نیکی کردن به او، الفت داشتن و گرم گرفتن با وی و با آموزش و تربیت او.

اگر کسی فرزندانش را دوست بدارد و محبت خود را ابراز کند و در ابراز محبت هم مراعات مساوات و عدالت کند، هم موجب رضای الهی است ، هم رشد دهنده معنوی فرزندان و تأمین نیازهای عاطفی آنان است . این گونه نگاه محبت آمیز، عبادت نیز به شمار آمده است . بوسیدن فرزندان از روی محبت نیز عبادت است و حسنه محسوب می شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: نظر الوالد الی ولده حبا له عبادة (64). و نیز از کلمات نورانی آن حضرت است که : من قبل ولده كتب الله له حسنة . (65)

شاید نگاه محبت آمیز یا بوسیدن فرزند، در ابتدای نظر از مقوله های تربیت فرزند به شمار نیاید، ولی آیا مگر نه اینکه در تربیت ، توجه به نیازها و تأمین خواسته ها و رشد دادن به ابعاد روحی و فکری و اخلاقی مهم است ؟ و مگر نه اینکه بسیاری از کودکان از کمبود محبت رنج می برند و در سایه بی مهری والدین و سردی محیط خانه و روابط والدین با آنان ، گرفتار عقده می شوند و گاهی دست به خودکشی و فرار از خانه می زنند؟ در تعالیم اسلام ، بر مسایلی همچون دست کشیدن بر سر کودکان از روی محبت ، نکوهش از نبوسیدن اولاد، مساوات در محبت و بوسه ، عدالت در توجه به فرزندان ، بازی کردن با کودکان ، لزوم وفا به وعده ای که به آنان می دهیم ، توجه به نظافت و تمیزی بچه ها و... تأکید شده است . اینها جلوه هایی از رهنمودهای تربیت مکتبی است.

خانواده مکتبی ، لزوماً باید شیوه تربیت فرزند را نیز از تعالیم مکتب فرا گیرد، تا فرزندانش آبرو بخش خانواده و مکتب و مایه آسایش و آبروی خانواده و روشنای کانون خانه شوند. فرزندان ، شیوه صحیح اخلاق و ادب را در معاشرت از کجا باید بیاموزند و در کدام مکتب ؟ جز در مکتب والدین ؟ برخی از رهنمودهای تربیتی اسلام نسبت به شیوه رفتار مؤدبانه فرزندان نسبت به بزرگترها و والدین چنین است :

در راه رفتن ، بر پدر یا استاد، نباید مقدم شد.

به احترام آنان باید از جای برخاست.

با آنان به تندى و پرخاش نباید سخن گفت.

در کارها باید کمکشان کرد و بازوی آنان شد.

از نافرمانی ، تخلف ، تمرد، و بی اعتنائی نسبت به آنان باید پرهیز کرد.

این گونه آداب را فرزندان به صورت غریزی و فطری نمی دانند. باید از طریق والدین به کوچکترها آموزش داده شود، تا با بزرگترها، با معلمانشان ، با خدمتگزارانشان ، حتی با خواهر و برادر و دوست بزرگتر از خودشان این گونه رفتار کنند.

بخش نهم : آشتی میان دو نسل

ضرورت الگو

مدل رفتار ضروری ترین نیاز فرزندان ما در تربیت است . به چه کسی باید بنگرند که رفتارشان قابل الگو گیری باشد؟ و اساسا چه کسی را قبول دارند، تا او را نمونه انتخاب کنند و از رفتارشان الگو گیری کنند؟ مشکلی که در این میان است ، دو گونگی و دوگانگی تربیت نسل امروز و دیروز است . باید میان قشر سالمند و قشر جوان و نوجوان ، تفاهم و پیوند به وجود آید، تا در سایه آن تاثیر گذاری از يك سو و تاثیر پذیری از سوی دیگر عملی شود. این همزبانی و ارتباط، هم سالمندان را از انزوا و احساس تنهایی در می آورد، هم جوانان را از تجربه های برتر بزرگترها برخوردار می سازد.

اما کیست که پیشقدم در این امر خیر شود و فاصله ها را بردارد؟ پدران و مادران می توانند بخوبی نقش واسطه ایفا کنند. احترام به بزرگترها و مراعات ادب و حرف شنوی وقتی از سوی والدین انجام گیرد، فرزندان هم از آنان یاد می گیرند. گر چه گاهی نحوه رفتار سالخوردگان ، برای کودکان و نوجوانان از جاذبه لازم برخوردار نیست ، ولی نحوه رفتار بزرگترها الگوی رفتار و سرمشق عملی برای کوچکترهاست.

در روایات متعددی به اکرام و احترام به والدین دستور داده شده ، تا والدین هم از احترام کودکان و فرزندان خود برخوردار شوند؛ سخن امام علی (علیه السلام) چنین است : وقرؤا کبارکم ، یوقرکم صغارکم ؛ (66) بزرگان خود را احترام کنید، تا کوچکترها هم احترام شما را نگه دارند.

دقیقا نحوه رفتار ما با والدین ، سرمشق فرزندانمان در چگونگی برخورد با ما دارد و این شیوه رفتاری به توارث به نسل بعدی می رسد. امام صادق (علیه السلام) فرموده است : دو نفر خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدند. یکی پیر بود و دیگری جوان . آنکه جوان بود، زودتر از پیر سخن گفت . پیامبر دوباره فرمود: الکبیر، الکبیر (67) یعنی بزرگ ، بزرگ.

این هشدار بود تا جوان ، ادب را مراعات کند و قبل از پیر سبقت به سخن گفتن نجوید.

والدین و نقش واسطه

از شیوه های خوب تربیتی ، میدان دادن به جوانان برای حرف زدن ، اظهار نظر کردن ، رأی دادن ، انتخاب و

قضاوت کردن و... است و این شیوه به آنان اعتماد به نفس و احساس شخصیت می دهد. اما در کنار آن باید این نکته را هم به آنان آموخت که در جلسه ای تا بزرگان و سالمندان حضور دارند، جوانان فوری اظهار نظر نکنند، تصمیم نگیرند، میدان دار نشوند، بلکه با مراعات ادب و حرمت پیران، به جایگاه اجتماعی و خانوادگی آنان احترام بگذارند.

این امر، سبب می شود پیران به جوانان علاقه و عنایت داشته باشند و با آنان برخوردی ملاطفت آمیزتر داشته باشند.

امر و نهی های مکرر و پیوسته، کودکان و نوجوانان را فراری می دهد. ولی نباید آنان را مطلق و بی قید ساخت و از تجارب بزرگان محرومشان ساخت. هم حالت تحکم و فرمان، گریزاننده است، هم آزادی مطلق و نداشتن نظارت و ارشاد و هدایت، آنان را جسور و گاهی بی اعتنا به بزرگترها بار می آورد. راهی میانه میان این دو شیوه باید پیمود و رسالت آن بر عهده اولیاست که بتواند نقش واسطه در انتقال آن فرهنگ و تربیت به این نسل جدید و کم تجربه ایفا کنند.

تربیت فرزند، با فرهنگ احترام به بزرگترها و رعایت ادب و متانت در برخورد، سرمایه ارزشمندی است که از اولیا به صورت میراث به فرزندان منتقل می شود. پس برای نسل جدید، میراث شایسته بر جای نهم.

انتقال تجارب

جوانان دوست دارند از گذشته، چیزهایی بدانند.

شیفتگی نوجوانان به خاطرات گذشته پدران و مادران، فرصت خوبی برای انتقال تجربه و آموزش فرهنگ است و چه کسی شایسته تر از پدربزرگها یا مادربزرگها یا سالخوردگان دارای تجربه؟

والدین که می خواهند نقش واسطه در انتقال تربیت و فرهنگ داشته باشند، از يك سو به نوجوانان توصیه و تشویق کنند تا شنیدنیهای بابابزرگ را بشنوند، از سوی دیگر به سالمندان یاد آور شوند که کوچکترها را با آغوش باز و چهره گشاده و جاذبه رفتاری و گفتاری به طرف خود متمایل سازند و برایشان قصه و خاطره و پندهای شیرین بگویند.

گر چه اغلب، چه در تجمعیهای خانوادگی و مسافرتهای گروهی، جوانان دوست دارند آزادتر باشند و وجود پیران را مخل آسایش و تفریح و آزادی خویش می پندارند، ولی گاهی هم در اثر حسن خلق و رفتار زیبا، مایه صفا و گرمی این گونه حضورها و سفرها می شوند.

پیرانی که بتوانند با معجزه رفتار و گفتار شیرین و جذاب، در حلقه جوانان نفوذ کنند و دل آنان را مسخر حسن سلوک خویش سازند، هنرمندان موفقی به شمار می روند که شایسته تحسین و الگو گیری اند.

خانواده ای را می شناسم که هر گاه صحبت از رفتن به يك مهمانی و دیدار، یا مسافرت تفریحی یا زیارتی پیش می آید، عروسها یا دامادهايشان می پرسند: آیا پدر و مادر هم هستند یا نه؟ و آمدن خود را مشروط به این می کنند که آنها هم باشند، چون صفا بخش این مسافرت یا ضیافت و مهمانی اند. و... این از عجایب و از معجزات رفتار و اخلاق است.

اگر بتوانیم میان نسل نو و نسل کهن الفت و انس و رابطه صمیمی پدید آوریم ، بسیاری از مشکلات ، یا اصلاً پیش نمی آید، یا به راحتی قابل رفع است.

تحول پذیری

تربیت فرزند، بر اساس شرایط و نیازهای جامعه و عصر حاضر، يك اصل ضروری است ، اما نه به قیمت فراموش کردن سنن مذهبی و ملی ، یا پذیرش القات فرهنگی بیگانه. لا تقسروا اولادکم علی آدابکم ؛ فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم (68) فرزندانان را بر اساس آداب و تربیت خودتان وادار نکنید، چرا که آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند.

این يك حکمت ناب و بلند در تربیت اجتماعی فرزندان است . ولی شناخت شرایط روز بسیار مهم و حساس است . این يك مساله است و گم نکردن راه اصیل و فرهنگ خودی مساله ای دیگر. و این دو نباید با هم خلط شوند. هم باید شرایط روز را در نظر داشت ، هم مسایل تربیت مکتبی را نباید تحت الشعاع مد روز یا فرهنگ وارداتی و تحمیلی غرب قرار داد و به بهانه تربیت امروزی ، فرهنگ بیگانه را پذیرفت. گفتیم که میان نسل کهن و نو باید همدلی و رابطه ایجاد کرد. یکی از عوامل این ارتباط متفاهم و متقابل ، درك این دو قشر و نسل از یکدیگر است . اگر هر يك از این دو نسل ، شرایط حاکم بر دیگری و فرهنگ خاص تربیت شدن او را در آن فضا درك کنند، هم دیدگاهشان نسبت به هم روشنتر و شفافتر خواهد بود، هم توقعات و انتظارات ، واقعی و عینی خواهد گشت.

اگر جوانان دریابند که پیران و سالمندان (چه پدر و مادر خودشان باشند یا دیگران) در شرایط و دوران متفاوتی با خودشان رشد کرده و تربیت شده اند، توقع نخواهند داشت که مثل خودشان بیندیشند یا عمل کنند، آن هم صد در صد و بی کم و کاست!

سالمندان و نسل کهن نیز اگر توجه کنند که با تغییر زمان و شرایط و نیازها و ارتباطات ، بسیاری از سلیقه ها و رفتارها و روحیات هم عوض می شود و ذهنیات و معلومات نسل نو مثل گذشته نیست ، باز هم توقعشان از نوجوانان و جوانان کمتر و عینی تر خواهد شد.

بزرگترها باید به جوانان میدان عمل و فعالیت و ابتکار بدهند و بگذارند که آنان ، خود و هنرشان و خلاقیت هایشان را عرضه کنند و توانایی هایشان را در عمل نشان دهند.

البته در همه این میدان دادن ها و عقیده به تغییرها و تحول پذیری ها باید يك نکته مهم و حیاتی از یاد نرود و آن هم حفظ اصول و مبانی ارزشی است.

توصیه حضرت امیر (علیه السلام) به تربیت فرزندان بر اساس شرایط روز، همان پذیرش واقعیات زمانی است و اعتراف به تحول در زمان و عصر و نیازها، اما نه به قیمت تبدیل شدن ارزشها به ضد ارزشها و کمرنگ شدن اصول عقلانی و مکتبی!

باز هم می رسیم به ضرورت پیوند و تفاهم ذهنی و فکری نسل قدیم و جدید، بر اساس معیارهای صحیح ، که کاری

است هم دشوار، هم لازم! در این میدان، رسالت والدین و مربیان نیز سنگین است. حفظ ثابتها در عین پذیرش تغییرها و متغیرها، گامی در جهت تعمیق باورهای مکتبی و اصول متکی به وحی و شرع، در تربیت فرزندان است.

با جوانان

باید هنر برخورد مناسب با جوانان را آموخت. لوح ضمیر و دلشان پاکتر از بزرگان و سالخوردگان است. آمادگی پذیرش و تغییر هم بیشتر دارند. بر خلاف آنان که شاکله شخصیت شان شکل گرفته و سجایا و خصلتها در وجودشان نقش بسته است، جوانان هم حساسترند و دل نازکتر، هم زود رنجترند و پر توقعتر و این از ویژگیهای این مقطع از سن و سال است. جوانان دوست دارند مورد توجه دیگران قرار گیرند. در خانه هم دوست دارند احساس شخصیت و جایگاه کنند و مورد عنایت باشند. این حداقل خواسته و توقعشان است. وقتی هم تشویق شوند، شکوفاتر می شوند و خوبیهایشان می افزایند.

اگر برای آنان شخصیت قابل شویم و احترامشان کنیم و در کارها از فکر و وجود و توانایی آنان استفاده کنیم و ارزش کارهای مثبت آنان را در نظر بگیریم، هم بهتر جذب می شوند، هم خالصانه تر تلاش و تحرك خود را در خدمت اهداف و ایده های پاک و متعالی قرار می دهند. سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) احترام گذاشتن، شخصیت دادن و جذب کردن جوانان بود و چنین سفارش می فرمود:

و اوصیکم بالشبان خیرا؛ فانهم ارق افنده، ان الله بعثنی بشیرا و نذیرا، فوافقنی الشبان و خالفنی الشیوخ (69) شما را در باره جوانان توصیه به نیک رفتاری می کنم، چرا که آنان دل نازکترند. خداوند مرا به عنوان بشیر و نذیر فرستاده است. جوانان با من هم پیمان شدند، اما پیران به ستیز و مخالفت با من برخاستند. هم پیمانی جوانان با رسول خدا و مخالفت پیران با دعوت اسلام، شاهدهی بر همان فطرت حق پذیر و طبیعت آماده تر جوانان برای شنیدن حق و پذیرفتن ایمان و فداکاری در راه عقیده است. مهم، پیوند فکری و قلبی با جوانان است.

بزرگترها، اگر جوانان را زیر بال و چتر حمایت و رحمت خویش بگیرند، این نیروهای مستعد در خدمت خوبیها قرار می گیرند. این درسی از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. پس به سوی آشتی میان دو نسل و ایجاد تفاهم میان دو قسر پیر و جوان گام برداریم، تا راه تربیت هموارتر و دستیابی به توفیق، بیشتر باشد.

بخش دهم: خانواده و حقوق فرهنگی

نیازهای برتر

اگر تاعمین نیاز و ادای حق خانواده را صرفاً به مسایل معیشتی منحصر کنیم . ساده نگری است به دلیل پیچیدگی وجود انسان ، نیازهای او هم پیچیده و متنوع و فراتر از جنبه های ظاهری و مادی و جنسی است. همچنان که در تربیت فرزند، تنها تاعمین نیازهای مادی و رفاهی کافی نیست ، در مسایل خانوادگی هم تنها فراهم کردن معاش و مسکن و لباس و خوراک ، ادای حق به شمار نمی آید، چرا که نیازها فراتر از ماعکولات و ملبوسات است و وظیفه هم تنها به تاعمین اینها منحصر نیست.

در يك خانواده اسلامی ، مسایل اعتقادی ، فکری ، احکام و آشنایی با حلال و حرام و سنن دینی و مراسم مذهبی جایگاه خاص دارد. مسؤ ول نهاد خانواده که مرد است ، در برابر این نیاز هم تکلیف دارد و در صورت قصور، هم مستحق ملالت است ، هم درخور تنبیه و کیفر الهی ، چرا که از این رهگذر، اخلاق و فرهنگ خانواده و در نتیجه جامعه است که وضعیت مطلوب می یابد، یا به نابسامانی کشیده می شود.

نور چشم

گرچه نور و سوی دیدگان ، سبب بینایی و در نتیجه زیبایی و سربلندی است ، ولی گاهی هم برخی عوامل معنوی موجب فروغ دیدگان و روشنای چشم و اعتدال اجتماعی است . داشتن فرزند صالح و همسر شایسته و خانواده خوب و مطلوب ، مایه چشم روشنی و فروغ بصر است و فراهم ساختن این قره العین بر عهده مرد خانه است. در قرآن کریم ، از دعاهای بلندی که در زمره خواسته های عباد الرحمن آمده ، یکی هم این است:

والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریا تنا قره اعین ... (70)

پروذگارا، از همسران و ذریه و نسل ما برای ما مایه نور چشم قرار بده.

اینکه انسان از طریق افراد خانواده ، سربلند باشد و آنان نور چشم وی به شمار آیند، در صورتی فراهم می شود که با تربیت شایسته و اخلاق خوب و رسیدگی و تربیت ، آنان را مهذب ، پاک و با دین و ایمان بار آورده باشد. رسیدن به این مهم ، از کسانی بر می آید که نسبت به مسایل فرهنگی و اخلاقی خانواده و فرزندان اهتمام ورزند و وقت بگذارند و به عنوان مساعله مهم در نظرشان ، شاعن و جایگاهی داشته باشد.

اگر همسر و فرزندان ، مطلوب و متدین و متعهد نباشند، انسان از داشتن چنین خانواده ای احساس شرم و حقارت می کند و دنیا در نظرش تیره و تاریک شده ، روزگارش به تلخی می گذرد.

حق فرهنگی

هدایت ، مراقبت ، رسیدگی ، رشد دهندگی ، آموزش و... از حقوق است که خانواده بر عهده سرپرست خویش دارد. غفلت و کم کاری و بی اعتنایی به این امور، به هر دلیل و بهانه ای که باشد، پذیرفتنی نیست و شخص مقصر را در برابر ملامت وجدان و نکوهش دیگران بی دفاع و محکوم می سازد.

یکی از وظایف مرد در خانه، تعلیم و ارتقای فرهنگ افراد و مواظبت بر سلامت روحی و اخلاقی و ارشاد در زمینه مسایل فکری و فرهنگی و حتی سیاسی اجتماعی است. البته تامین نیازهای عاطفی و تربیتی هم که شامل همه و همه مراحل می شود، تکلیفی دیگر است.

متأسفانه حتی در میان انسانهای فرهیخته و فرهنگی، مربیان و مبلغان نیز کسانی یافت می شوند که با همه فعالیت‌های برون خانه ای و اشتغالات تربیتی و فرهنگی در جامعه و در سطحی گسترده، نسبت به وضع داخل خانه و همسر و فرزندان خویش یا بی خبرند، یا بی خیال، یا گاهی هم ناتوان. اگر ارشاد و هدایت جامعه و دیگران لازم و مفید است، روشنگری و راهنمایی در درون خانواده و نسبت به افراد داخل، ضروری تر و سودمندتر است. از دیرباز گفته اند: چراغی که به رواست، بر امامزاده حرام است. گاهی به گناه افتادن زن و فرزندان کسی، معلول غفلت‌های خود او از اوضاع داخل و نزدیک است. باید ریشه های آن را شناخت و خشکاند. رسالت حفظ و صیانت خانواده از آتش گناه و فساد، بر عهده قیم خانواده و سرپرست آن است.

خداوند در قرآن کریم، به مؤمنان چنین توصیه می فرماید:

يا ايها الذين آمنوا قوا انفسكم و اءهليكم نارا و قودها الناس و الحجارة ... (71)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم و آتشگیره آن مردم و سنگ است، حفظ کنید.

پس، حفظ خانواده به موازات حفظ خویش از آتش دوزخ، يك تکلیف است. مقدمات آن دوزخ فروزان و ملتهب نیز در همین دنیا و با عملکردهای خلاف، فراهم می شود.

اگر امر به معروف و نهی از منکر، در درجات و مراتبی که دارد، به عنوان يك کار فرهنگی تلقی شود، باید آن را به درون خانواده هم نسبت به آحادی که با آنان در ارتباط و تاءثیر گذاری هستیم، سرایت دهیم و این گونه آنان را از فرو افتادن در شعله دوزخ، نگاه داریم. اگر صد در صد هم نتوانیم تاءثیر گذار و اصلاح گر باشیم، در حد میسر و توان. حتی اگر اثری هم نبخشد، ما به تکلیف خویش عمل کرده ایم و مؤ اخذ نخواهیم شد.

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: اینکه خداوند فرموده است خود و خانواده خود را از دوزخ حفظ کنید، چگونه آنان را از آتش نگهداریم؟ حضرت فرمود: تامل و نهن تتهو نهن، آنان را امر و نهی کنید (کنایه از نظارت بر کارها و هدایت نسبت به رفتارها). پرسیدند: ما آنان را امر و نهی می کنیم، ولی پذیرا نیستند. فرمود: اذا امرتموهن و نهیتموهن فقد قضیتما علیکم (72)؛ هر گاه آنان را امر و نهی کردید، تکلیفی را که بر عهده داشتید، انجام داده اید.

انجام تکلیف امر به معروف و نهی از منکر در قلمرو خانه و خانواده و نسبت به بستگان و نزدیکان، موجب حفاظت آنان از آتش دوزخ و شقاوت ابدی می گردد و بدون آن، جای مؤ اخذ باقی است! بی تفاوتی و بی تعهدی در این مساله مهم، اگر به فساد اخلاقی و گناه و انحراف خانواده کشیده شود، در این سر انجام و سرنوشت شوم و تلخ، مقصر و شریکند. هر چند امروز، کسی را به دلیل قصور در تعلیم و تربیت و آموزشهای فرهنگی و اخلاقی

فرزندان و همسرانشان مورد پیگیری قرار نمی دهند و جرم تلقی نمی شود، ولی تقصیر و قصور از دین و خدا، عاقل تعقیب و مسؤ ولایت جدی است!

بیانی از علامه مجلسی

استشهاد به آیه (قوا انفسکم و اهلیکم نارا) در روایات متعددی آمده است و قلمرو آن حتی به مسایل فکری، مرامی و سیاسی هم کشیده می شود. سلیمان بن خالد می گوید: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند، آیا آنان را به این امر دعوت کنم؟ (اشاره به فراخوانی به اهل بیت و دعوت به مرام تشیع و ولایت) امام در پاسخ فرمودند: آری. آنگاه آیه شریفه را تلاوت فرموده و به آن استدلال کردند. علامه مجلسی در ذیل این حدیث، تحت عنوان بیان توضیحی دارد که سودمند است. حفظ خویشتن از آنان را به این می داند که انسان با صبر و شکیبایی در راه اطاعت خدا، ترک معصیت و با پرهیز از پیروی شهوات و تمنیات نفسانی، خود را عذاب ننگه دارد و خانواده را نیز با چهار برنامه، مصونیت از آتش ببخشد:

اول: دعوت آنان به اطاعت پروردگار.

دوم: آموختن فرایض و واجبات دینی به آنان.

سوم: نهی و باز داشتن آنان از زشتیها و قبیاح.

چهارم: تشویق و واداشتن ایشان به کارهای خوب. سپس می افزاید: آیه دلالت می کند که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به نزدیکان، مثل همسر و خدمتکاران و پدر و مادر و فرزندان و سایر بستگان بر انسان واجب است و اینان در این مسأله، مقدم بر دیگرانند. (73)

مجموعه این توصیه ها، تکلیف یک مسلمان را درباره تربیت مکتبی خانواده و فضا سازی برای رشد باورهای دینی و بهره گیری از شیوه های جاذبه دار و مشوق و خوشبین کننده در دعوت به امور دینی و پرهیز از آنچه مایه گریز، نفرت و بدبینی است، روشن می سازد.

قطعا شیوه تشویقی و ترغیبی، نسبت به روش تنبیهی و توبیخی مؤثرتر و کارسازتر است. پدر یک خانه، نباید نسبت به ناهنجاریهای اخلاقی و رواج گناه و فساد در اعضای خانواده، بی توجه و بی تعهد باشد. زمینه سازی برای فراگیری دین نیز رسالتی دیگر است. یا خودش به همسر و فرزندان بیاموزد، یا کسی را به خانه آورد تا حلال و حرام و احکام الهی را به آنان بیاموزد، یا به مجالس و کلاسها و دوره هایی بفرستد که در آنجا آموزش ببیند.

نظارت بر آموخته ها

آنچه انسان می شنود یا می خواند یا فرا می گیرد، در شکل دهی به اندیشه و روان مؤثر است. پس به عنوان غذای روح و فکر باید به مسایل و فراورده های فکری و فرهنگی که مورد استفاده همسر و فرزندان قرار می گیرد، حساس بود. همه خواندنیها و همه دیدنیها خوب و سالم نیستند، گاهی کتابها، مجلات و فیلمها... بدآموز و

محرک شهوات و فساد آورند و نظارت لازم است.

با آن همه تاعکید که اسلام و قرآن بر علم و دانش و فریضه بودن طلب علم دارد، در برخی روایات می خوانیم که به همسرانان سوره یوسف نیاموزید و بر آنان نخوانید، چون که در آن فتنه هاست و سوره نور به آنان یاد بدهید، چرا که در آن پندهاست. (74)

با همه فضیلتی که خواندن و آموختن قرآن دارد، چرا نسبت به آن سوره حساسیت است؟ چون شرح فتنه گریها و شیدایی زلیخا به یوسف و مکر و حيله او در به دام انداختن یوسف مطرح است، که ممکن است برای برخی دختران و زنان، و سوسه انگیز و فتنه خیز باشد، اما سوره نور، دعوت به حجاب و تحفظ و متانت و خویشتن داری و پرهیز از خود نمایی و بدحجابی و عشوہ گری است و برای این قشر، کاربردی تر و عبرت آموز و پند دهنده است. آنچه سلامت روحی و فکری زنان را تاعمین می کند، همان صداقت و سادگی و پاکدلی است و گاهی برخی آثار و رمانها و فیلمها و آموزشها، ذهن آنان را در پیمودن راه گناه و فتنه انگیزی بر می انگیزند و برایشان زیانبار می باشند.

مرحوم استاد دکتر سید جواد مصطفوی در بهشت خانواده بحثی در این زمینه دارد و با اشاره به روایتی که از آموختن کتابت به زنان نهی می کند، تحلیلی از این موضوع ارائه می دهد و برخی سوء استفاده هایی را که بانوان در اثر سواد و آموختن برخی عملها و آشنایی با بعضی فتنه ها و شگردها داشته و دارند، یاد می کند و در مقابل این گونه تحصیلکرده های نیرنگ باز، از بانوان پاکدل و با صفایی که صداقت و ساده دلی آنان، محفوظشان می دارد و زندگیهای آرامتر و سالمتری دارند یاد می کند و در پایان می افزاید:

ما دانشگاه دیده های متمدن، باید چند روزی مهمان چنان خانواده ها باشیم و گلزار بی خار و بهشت برین زندگی خانوادگی آنان را ببینیم، تا نا خود آگاه، آهی سرد از دل پر درد بر آوریم و باور کنیم که بدون معلومات جهان بینی و جامعه شناسی هم می توان زندگی با صفایی داشت و به جای بیست سال زندگی تواعم با بیماری و جنگ اعصاب، می توان شصت سال زندگی با نشاط و محبت و کامرانی داشت و باور کنیم که بیسوادان پاکدلی که فرهنگ ساده امام صادق (علیه السلام) را پذیرفتند و حتی لغت همزیستی مسالمت آمیز را نمی توانستند ادا کنند، بهتر از کسانی زیستند که دانشگاهها و لابراتوارها ساختند، ولی از مکتب امام صادق (علیه السلام) روی گردان شدند. چقدر باصفا و لذت بخش است زمانی که پانصد میلیون بانوی مسلمان، هم باسواد باشند و هم پاکدامن و با صفا... بسیاری از معلومات عصر ما برای زن نه لازم است و نه فضیلت، بلکه اتلاف وقت است و احیاناً رذیلت، در صورتی که پاکدلی و پاکدامنی برای همیشه و در حد اعلایش فضیلت است و کمال. (75)

پس چه باید کرد که همسران با فضیلت شوند و خانواده ها برخوردار از صفا و کمال؟ جز با کار فرهنگی و تربیتی با افراد این کانون؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ملعون است، ملعون است کسی که افراد تحت تکفل خویش را تباه سازد. (76)

و این ضایع و تباه ساختن چیست؟ فقط رسیدگی نکردن به مسایل معیشتی و رفاهی و حقوق مادی است؟ یا حقوق فرهنگی و تربیتی خانواده را نیز در بر می گیرد؟

تباه سازی فرهنگی در خانواده ها، کمتر از نادیده گرفتن حقوق مادی نیست! پس باید حقوق فرهنگی خانواده را هم شناخت و آن را ادا کرد. در این صورت است که این خیمه عفاف پابرجا و استوار می ماند و طوفان حادثه های سهمگین زندگی آن را از جای نمی کند.

پایان این نوشته را حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) قرار می دهیم، که خطاب به فرزندش محمد حنفیه در مورد رسیدگی به زن و شیوه معاشرت خوب با همسر توصیه می فرماید:

فدارها علی کل حال و اعحسن الصحبة لها لیصفو عیشک. (77)

در همه حال با همسرت مدارا کن و با او معاشرت و همنشینی شایسته داشته باش، تا زندگی ات با صفا شود. صفایی که همه در جستجوی آنند و اگر بر خانه ها و خانواده ها بال بگسترند و سایه افکند، زندگیها بهشتی فرح زا و مسرت بخش می شود و اگر همای صفا از خانه ها و آشیانه ها پر بکشد و بکوچد، خانه و زندگی، دوزخی تحمل ناپذیر می گردد.

پی نوشت ها:

- 1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 3.
- 2- همان، ص 5.
- 3- نباء، آیه 8.
- 4- روم، آیه 21.
- 5- بحار الانوار، ج 100، (ص) 219.
- 6- نور، آیه 32.
- 7- وسائل الشیعه، ج 14، ص 24.
- 8- همان.
- 9- نور، آیه 26.
- 10- ر. ك: بقره، آیه 221.
- 11- بحار الانوار، ج 100، ص 372.
- 12- همان، ص 373.
- 13- همان، ص 232.
- 14- وسائل الشیعه، ج 14، ص 22.
- 15- همان، ص 23.
- 16- همان، ص 23.
- 17- گلستان سعدی، باب هشتم.
- 18- تحریم، آیه 6.

- 19-بحار الانوار، ج 72، ص 91.
- 20-همان ، ج 100، ص 249.
- 21-انفال ، آیه 3؛ نساء، آیه 85 و 115؛ حجرات ، آیه 10؛ بقره ، آیه 244.
- 22-اصول کافی ، ج 2، ص 209.
- 23-نساء، آیه 35.
- 24-این نکته در المیزان ، ج 4، ص 368 آمده است.
- 25-فروع کافی ، ج 6، ص 54.
- 26-وسائل الشیعه ، ج 15، ص 266.
- 27-میزان الحکمه ، ج 5، ص 547، (به نقل از فروع کافی ، ج 6، ص 54).
- 28-نهج البلاغه ، فیض السلام ، حکمت 54.
- 29-غرر الحکم ، (چاپ دانشگاه)، ج 7، ص 160.
- 30-نهج البلاغه ، حکمت 32.
- 31-من لا یحضره الفقیه ، ج 2، ص 68.
- 32-وسائل الشیعه ، ج 6، ص 323.
- 33-تبطلوا صدقاتکم بالمن و الادی (بقره ، آیه 246).
- 34-احادیث مربوط به این موضوع را در وسائل الشیعه ، ج 14، ص 111، به بعد ملاحظه کنید.
- 35-وسائل الشیعه ، ج 14، ص 122.
- 36-نظام خانواده در اسلام ، ص 377 (نقل از وسائل الشیعه).
- 37-بحار الانوار، ج 16، ص 227.
- 38-وسائل الشیعه ، ج 14، ص 123.
- 39-همان ، ص 122.
- 40-بحار الانوار، ج 100، ص 239.
- 41-میزان الحکمه ، ج 4، ص 284.
- 42-غرر الحکم (به نقل از میزان الحکمه ، ج 5، ص 215).
- 43-میزان الحکمه ، ج 5، ص 215.
- 44-شرح ابن ابی الحدید، ج 20، حدیث شماره 866.
- 45-مکارم الاخلاق ، (ص 319).
- 46-غرر الحکم (چاپ دانشگاه)، حدیث 11007.
- 47-بحار النوار، ج 72، ص 138.
- 48-همان ، ص 137.
- 49-مکارم الاخلاق ، رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام)، ص 423.

- 50-بحار الانوار، ج 73، ص 102.
- 51-بحار الانوار، ج 71، ص 72.
- 52-همان، ص 79.
- 53-همان، ص 73.
- 54-گلستان سعدی، باب ششم (در ضعف و پیری).
- 55-همان.
- 56-مکارم الاخلاق، طبرسی، ص 421.
- 57-میزان الحکمه، ج 10، ص 712.
- 58-مستدرک وسائل الشیعه، ج 2، ص 625.
- 59-همان ص 626.
- 60-میزان الحکمه، ج 100، ص 722.
- 61-در زمینه تربیت مذهبی فرزندان و روشهای ایجاد محبت اهل بیت در کودکان و نوجوانان به کتاب عشق برتر از نویسنده مراجعه کنید.
- 62-وسائل الشیعه، ج 15، ص 199.
- 63-مستدرک وسائل الشیعه، ج 2، ص 626.
- 64-مستدرک وسائل الشیعه، ج 2، ص 626.
- 65-وسائل الشیعه، ج 15، ص 194.
- 66-غرر الحکم، (چاپ دانشگاه)، حدیث 10069.
- 67-مشکاة الانوار، ص 168.
- 68-شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 267.
- 69-سفیه البحار، ج 2، ص 176.
- 70-فرقان، آیه 74.
- 71-تحریم آیه 6.
- 72-وسائل الشیعه، ج 14، ص 127.
- 73-بحار الانوار، ج 71، ص 86.
- 74-وسائل الشیعه، ج 14، ص 127.
- 75-بهشت خانواده، ص 320 (چاپ اول).
- 76-وسائل الشیعه، ج 14، ص 122.
- 77-همان، ص 120.